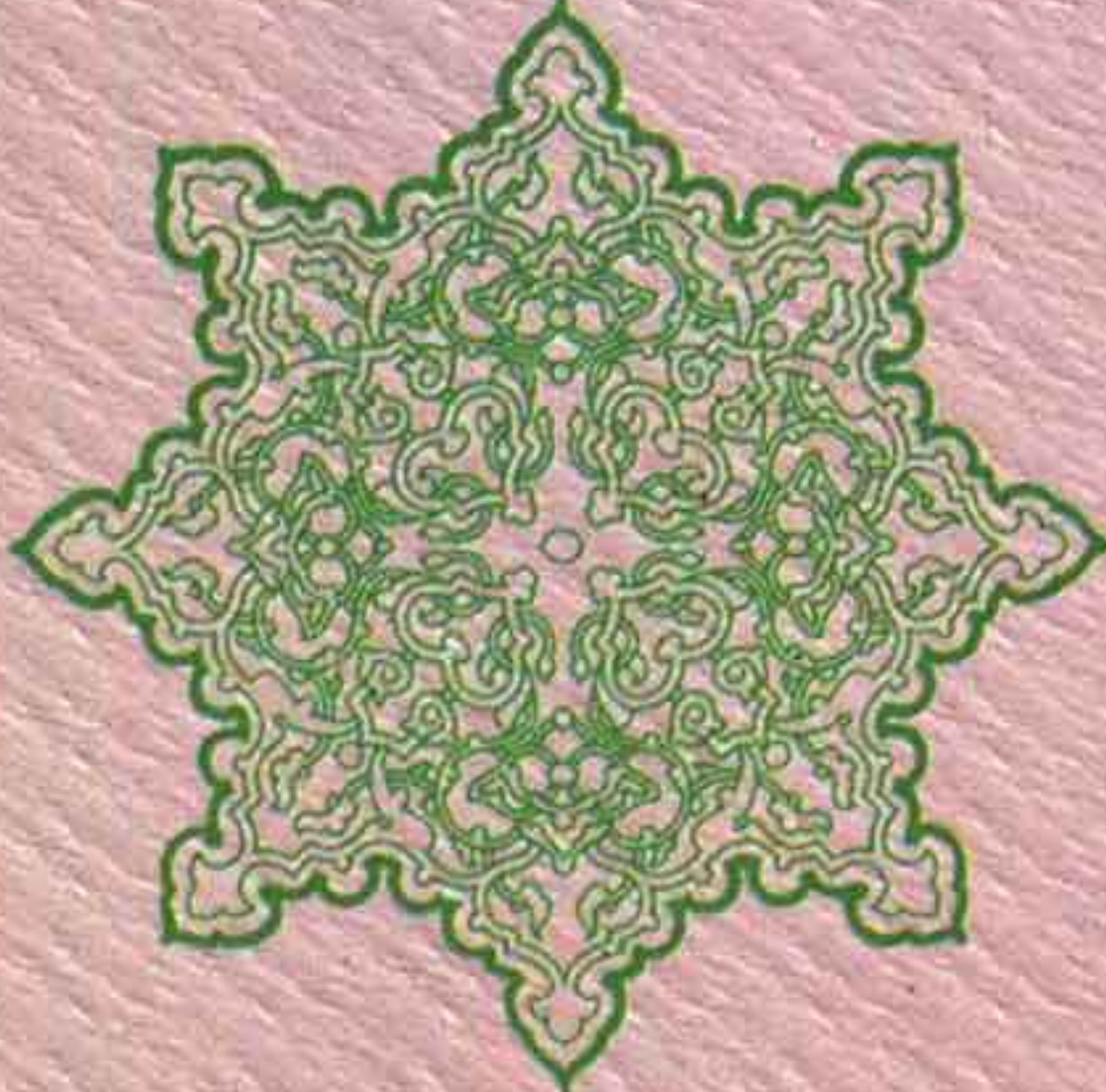


مہر سکران

نگاہی بہ رافت امام زمان (عج)



محمد حسن شاہ آبادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ لَنَا مِنْ نَفْسِنَا
ذُرِّيَّةً نَعْرِفُهَا
وَلَا نَعْرِفُ سِوَاهُ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ لَنَا مِنْ نَفْسِنَا
ذُرِّيَّةً نَعْرِفُهَا
وَلَا نَعْرِفُ سِوَاهُ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ لَنَا مِنْ نَفْسِنَا
ذُرِّيَّةً نَعْرِفُهَا
وَلَا نَعْرِفُ سِوَاهُ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ لَنَا مِنْ نَفْسِنَا
ذُرِّيَّةً نَعْرِفُهَا
وَلَا نَعْرِفُ سِوَاهُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مهر بیگران

نگاهی به رأفت امام زمان علیه السلام

تألیف:

محمد حسن شاه آبادی

شاه آبادی، محمدحسن، ۱۳۵۲ -
مهر بیکران: نگاهی به رافت امام زمان
علیه السلام / تالیف محمدحسن شاه آبادی. -- قم:
مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۹.
۱۳۴ ص؛ ۱۲ × ۱۸ س. م.
ISBN: - 964 6705 - 40 - 5: ۵۰۰۰ ریال
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه به صورت زیر نویس.
۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. -
- احادیث، ۲. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم،
۲۵۵ ق.
غیبت -- احادیث، الف. عنوان.
۲۹۷/۹۵۹ BP۵۱/ش ۲ م ۹
کتابخانه ملی ایران ۲۱۲۵۶ - ۷۸ م

مهر بیکران

محمد حسن شاه آبادی
قطع و صفحه: رقی / ۱۳۶
چاپ دوم: مهرماه ۷۹
لیتوگرافی: جواد الأئمه علیهم السلام
ناشر: مسجد مقدس جمکران
چاپ: نگین
تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه
قیمت: ۵۰۰ تومان
تلفن مرکز پخش: ۹۲۴۸۹۹
* حق چاپ برای مؤلف محفوظ است *

شابک: ۹۶۴ - ۶۷۰۵ - ۴۰ - ۵

اهداء:

به بسا دلها و صفای نخله با -

به قلب طینده و پیش قیما -

به نور دیدگان و طراوت روزگاران -

به آرزوی چشم انتظاران -

به امام مهدی صاحب العصر و الزمان -

و تقدیم به همه دیده به راهان و منتظرانش

فهرست مطالب

آغاز سخن ۹

فصل اول : رأفت در غیبت

کوبر غیبت ۱۵

غمخوار شیعه ۱۸

پدر دلسوز ۲۰

خروش محبت ۲۲

سترگترین واژه ۲۶

معجزهٔ بزرگ ۲۸

کهف امان ۳۰

سفینهٔ نجات ۳۱

پدر گمشده ۳۵

فصل دوم : ظهور رأفت

رأفت بر تخت ظهور ۴۹

عفو بیکران ۵۳

۵۹	ارمغان صلح
۶۲	نفوذ در قلبها
۶۵	هدف نهائی
۷۱	نوش عشق
۷۳	حاکمان هنگام ظهور
۷۶	حاکمان بعد از ظهور
۷۸	تحقق آرزوها
۸۱	دشمنان و رأفت مهدوی
۸۵	رحمت بیکران
۹۰	صاحبان مصحف
۹۶	باب توبه الهی
۱۰۰	پناهجویان

فصل سوم: فرجام کار

۱۰۷	فرجام کفر و نفاق
۱۱۲	انتقام خون شهیدان
۱۱۵	دزدان خدا
۱۱۷	سرانجام ناصیان
۱۲۱	شادی مدینه
۱۲۶	جستجوی خانه به خانه
۱۳۱	آخرین مهلت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد
وآله الطاهرين واللعن على أعدائهم أجمعين
اللهم كن لوكيت الحجة بن الحسن المهدي
صلواتك عليه وعلى آباءه في هذه الساعة وفي كل ساعة
ولياً وحافظاً وقائداً وناصراً وديلاً وعيناً
حتى تسكن أرضك طوعاً وتمتةً فيها طويلاً
اللهم هب لنا رافقتهم ورحمتهم ودعائهم وخيرهم ما نسال به
شئ من رحمتك وفوزاً عندك وأقبل إلينا بوجهك الكريم
برحمتك يا أرحم الراحمين

آغاز سخن

چندی قبل بود که با دل سوخته‌ای همراه شدم و او زبان
به حکایت گشود و از غربت شمع گفت ؛ و از خلوتش و
تنهائیش ؛ از قطرات اشکِ به دامن چکیده‌اش ؛ و از سوز دل و
شعلهٔ سینه‌اش ؛ و از پروانه‌های گرداگرد او سخنها گفت ؛ و از
خاکستر عاشقانی که در آرزویش سوخته‌اند قصه‌ها خواند .

از خفاشان ناله‌ها داشت که به ستیز شمع می‌روند و
پروانگانِ عاشق را می‌درند ؛ و از زاغها شکوه‌ها کرد که با
گلستان چها می‌کنند و بر زیبا گل نرگس چه دشمنیها روا
می‌دارند و نوای بلبلان را با فریاد زشتشان درهم می‌شکنند ؛ و
با سیاهی قلبشان پرده بر رخ گل می‌کشند ؛ تا شاید قمریان
ترانه‌ها از یاد برند و بلبلان شور و نوا را ...

با خود گفتم : سر به صحراها می‌گذارم و دشتها را

می پیمایم و حکایت غربت گل را به همه می گویم و ناله
مظلومیش را به همه جا می رسانم و دیوانگان عشقش را به
نصرتش می خوانم؛ اما صد افسوس که پایم رنجور و سینه‌ام
تنگ و ناله‌ام لرزانست و این دل شب‌گرگ صحرا فراوان و ...
اگر به انتظار صبح می نشستم غربت گل آزارم می داد و
سوز سینه بلبلان جانم را می سوخت، این بود که متحیر شدم
چکنم و چگونه عقده از دل بگشایم و پرده از رخ یار برگیرم و
رقیبانش را رسوا کنم و دوستانش را برق امید بخشم و شمیمی
از دوست بر منتظران ارمغان آورم.

در این غوغا بودم که عزیزی شعله‌ای در تاریکی حیرتم
افروخت و دلم را بر کلام نغزش دوخت و از پی آن دست بر
قلم بردم تا آنچه از زیبا گل نرگس شنیده‌ام به تصویر کشم...
و اینگونه سخن آغاز گردید که:

بسیاری شاید این سخن را شنیده‌اند و از ترس بر جان
خود لرزیده‌اند که دوازدهمین امام - ارواحنا لتراب مقدمه الفداء - آن
زمان که ظهور می کند بیشتر مردم دنیا را می کشد و جوی خون
به راه می اندازد و از کشته‌ها پشته‌ها می سازد و نفس را در
سینه‌ها قطع می کند و قیام او برای عذاب و عقوبت مردم
است و ...

هزاران حرف دیگر که حجابی بر حجابهای او می افزاید و
سدی افزون بر آنچه که هست بر روی مردمان می کشد تا هرگز

نور جمالش را نبینند و به فیض ظهورش نرسند و او بیش از پیش در غربت خود بماند و از فراق دوستان بنالد، و آنچه از همه بیشتر قلب محبّانش را می آزارد آنکه این سخنان از کسانی به گوش می رسد که دعوی ارادت و محبّت به او می کنند و با این همه دام بر کبوترانش می گسترند و ریسمان به پای آنان می بندند تا هرگز گرد بام او نپرند و نامش را بر زبان نبرند.

بدین جهت به پیشنهاد یکی از سروران تصمیم گرفتم تا به جمع آوری بعضی روایات و اخبار پیرامون رأفت و عطوفت آن مهربان امام پردازم؛ شاید بتوانم قطره‌ای از آن چشمه سار محبّت را پیمانه کنم و موجی از آن خروشان رأفت را جاری سازم، بدان امید که تشنه‌گان معرفتش قدری سیراب شوند و شیفتگان طلعتش واله و شیدا.

و آنانکه ترسان از قهر اویند دل به عفویش بندند و مهر لب بشکنند و زبان به نام دلکش او باز کنند تا حلاوت یادش جانشان را زنده کند و مرغ روحشان را پرواز دهد شاید بر بام خانه‌اش بنشینند و از خوان قربش دانه‌ها برچینند.

و سرانجام این صفحات جمع آوری گردید و اکنون به محضر دوستانش تقدیم می‌گردد، امید که در نظر کریمانه آن ولیّ اعظم مقبول افتد که این بضاعت مزجاتی است که به محضر آن عزیز آورده‌ایم و کمتر از بال ملخ‌یست که به ساحت اقدسش عرضه می‌داریم و آستان ملک پاسبانش بوسیده و ...

می گوئیم:

﴿ يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضَّرَّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ ﴾ .

ای سلیمان موری آمد بر درت
 رد مکن او را به جان مادرت
 ای که صدها چون سلیمان مور تست
 چون کلیم الله بسی در طور تست

تربت پاک کریمه اهل البيت عليهم السلام قم،

محمد حسن شاه آبادی



فصل اوّل

رأفت در غیبت

کویر غیبت

چنین باید گفت که روزگار غیبت؛ دوران ظلمت و محرومیت است، بر تمام آنهایی که امام علیه السلام از آنان غائب است و یا آنکه بهتر بگوئیم اینان از او مهجورند.

اگر نیکو بنگریم و تا حدی بیندیشیم و عظمت نعمت حضور امام علیه السلام را تا حدی بیابیم؛ خواهیم فهمید که دوران غیبت چه دوران رنجبار و طاقت فرسائیست و حضرت امام رضا علیه السلام از آن دوران و مؤمنان در آن زمان چنین یاد می فرمایند:

وكم من مؤمن متأسف حيران حزين عند فقد الماء
المعين. (۱)

چه بسیار مؤمن دل سوخته‌ای که در فقدان آب

(۱) إثبات الهداة: ۳۸۱/۶.

گوارا در حیرت و حزن به سر می برد.

آن حضرت چه زیبا محرومیت زمان مستوری را به تصویر می کشد که مؤمنان چون تشنگانی که از جرعه ای آب گوارا منع می شوند در پنجه حرمان بسر خواهند برد، آن آبی که برای همگان است و ضروریترین ماده حیات، و به راستی امام زمان ارواحنا فداه چنین است و دوران غیبت نیز چنان.

پس چه خواهد کرد پروانه در غیبت شمع و چه سازد آن پر سوخته در فراق شعله عشق، و چگونه صحبت گل را به فراموشی سپارد و بلبل چگونه شور سردهد و آن گمشده تاریخ سرای غیبت؛ راه از که جوید و در کدامین منزل آرام گیرد.

آنانکه در محضر نور نشسته اند حال و هوای تاریکی را می دانند و آنها که لذت حضور را چشیده اند طعم تلخ هجران را درک می کنند.

کوتاه سخن غیبت امام زمان علیه السلام دوری از تمام خوبیهاست، و در پرده بودن تمام روشناییهاست، آری؛ شب سرد غیبت هنگامه به چاه افتادنهاست، شب سرد غیبت گاه لرزیدنها و ترسیدنهاست، شب سرد غیبت بحبوحه گریستنها و نالیدنهاست، و شب سرد غیبت وقت بی خوابی و بی آسایشی است، شب سرد غیبت زمان رنجوری پروانه هاست، پروانه گانی که در جستجوی نورند نه چون

خفاشان کور ...

شب سرد غیبت را نمی توان معنی کرد مگر در پگاه
ظهور، آنگاه که به تماشای سپیده دم می نشینیم، خواهیم
گفت که دیشب چه بود و چگونه گذشت.

عصر غیبت عصر محرومیت از چشمه گوارای ولایت
است و روزگار غیبت دوران پرده نشینی یار و محجوبی جمال
و کمال اوست، و باید گفت که روزگار غیبت امام عصر علیه السلام
هنگامه دوری از چشمه سار معرفتش و زلال هدایتش، دوران
مستوری او با تمام صفات زیبایش، همان گونه که خود در پرده
غیبت نشسته است و مردمان محروم از دیدار اویند، صفات
حُسنایش نیز محجوبند، و هر آنچه از تشعشع خُلق و خُوی او
دیده می شود از پس ابر سیاهی است که بر چهره آفتاب افتاده
و تابشی است از میان روزنه های پرده هجران و چه زیباست آن
لحظه که این پرده برافتد و ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾^(۱)
معنی شود.

حال که گفتیم در عصر غیبت همانگونه که صورت زیبای
امام علیه السلام مستور است سیرت والای او نیز محجوب، مگر
شعاعی از آن مجلای انوار الهی که از روزنه ای می تابد، اکنون
به تماشای قطره ای از رأفت بیکران امام عصر ارواحنا فداه در

(۱) سوره زمر، آیه ۶۹.

عصر غیبت می نشینیم شاید بتوان تصویری از ظهور مهرش را
بر پرده دل کشید .

غمخوار شیعه

متأسفانه از آنجا که امام زمان ارواحنا فداه از دیده‌ها پنهانند
و در نتیجه برای همه امکان دسترسی به آن حضرت ممکن
نمی‌باشد مگر دوستان خاص و خالص که از فیض ملاقات
بهره‌مند می‌شوند و از مصاحبت با او لذت می‌برند ولی آنان
نیز مصداق این سخند:

آنکه را اسرار حق آموختند قفل کردند و دهانش دوختند
و اگر آنها نیز با حضرتش بنشینند اظهار نمی‌کنند و اگر
چیزی از او بشنوند فاش نمی‌سازند و اگر جز این بود به خوان
قریش ضیافت نمی‌شدند ...

و آن گونه تشرّفات و آستان بوسیها که به ما رسیده است
برای اتمام حجّت بر غافلان و تحکیم رشته محبّت در دل
دوستان اوست که مایوس نشوند و دست از طلب نکشند و
سرمشق جان کنند این غزل را:

دست از طلب ندارم تا کام من برآید

یا تن رسد به جانان یا جان زتن برآید

بگشای تربتم را بعد از وفات و بنگر

کز آتش درونم دود از کفن برآید

اما به هر حال آنچه دیده شده است نیز شعاعی است از آفتاب جمالش و هر آنچه را نقل کرده‌اند مصرعی است از دیوان فضائلش و صد افسوس که بسیاری از اخبار و آثار ما نیز بدست دشمنان نابود گردیده و یا از ترس نااهلان با سینه‌ها به خاک رفته است ...

اکنون به جستجوی اخبار و آثار می‌پردازیم تا چراغی بیابیم برای رهجویان .

شیخ طوسی رحمته الله در کتاب «الغیبة» نقل می‌کند که ابن ابی غانم قزوینی با عده‌ای از شیعیان در این باره که حضرت امام عسکری علیه السلام آیا فرزندی از خود باقی گذارده تا جانشین او باشد مشاجره کردند و او مدعی شد که آن حضرت از دنیا رفت و فرزندی از خود به جای نگذاشت ، شیعیان نیز عریضه‌ای به ملجأ و مأوای خود نوشتند و عرض حال با صاحب و آقای خود نمودند و از آن ساحت اقدس ارواحنا فداء نیز جواب چنین صادر گردید :

أَنَّهُ أَنْهِيَ إِلَيَّ ارْتِيَابَ جَمَاعَةٍ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ وَمَا
دَخَلَهُمْ مِنَ الشَّكِّ وَالْحَيْرَةِ فِي وِلَاةِ أَمْرِهِمْ فَغَمَّنَا ذَلِكَ
لَكُمْ لَا لَنَا وَسَاءَ مَا فَعَلْتُمْ لَنَا، لِأَنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَلَا فَاقَةَ
بِنَا إِلَى غَيْرِهِ. (۱)

(۱) مکيال المكارم : ۵۲/۱، المختار من كلمات الإمام المهدي عليه السلام : ۸۲/۱.

همانا رسیده است بر ما اینکه عده‌ای از شما در دین خود به تزلزل افتاده و شک و حیرت نسبت به اولی الامرشان به آنها هجوم آورده این مطلب ما را مغموم ساخته، البته برای شما نه برای خود، و ناراحت شده‌ایم به خاطر شما نه به خاطر خود، چون خدا با ما است و احتیاجی به غیر او نداریم.

امام زمان علیه السلام از تزلزل و تحیر دوستانش غمناک می‌شود و دریای رأفت او چون دوستانش را به ورطهٔ بلا می‌نگرد می‌خروشد، و نه تنها حزن و اندوه خود را اظهار می‌کند بلکه از شدت محبت خود به آنها این چنین پرده برمی‌دارد که:

غم و اندوه ما به خاطر شماست و از اینکه عده‌ای در اولو الامر خود شک کرده‌اند و به ضلالت کشیده شده‌اند محزونیم نه از برای خود، چون خدا با ما است و حاجتی به غیر او نداریم تا از جدا شدن جماعتی مغموم شویم.

پدر دلسوز

اگر به کلام آن حضرت باز گردیم می‌بینیم که آن امام رئوف از شک و تزلزل دوستانش که همه ناشی از تحیری است که از غیبت آن عزیز حاصل شده؛ رنج می‌برد، چرا که به فرمودهٔ حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام:

الإمام؛ الأنيس الرفيق، والوالد الشفيق، والأخ
الشقيق، والأُمّ البرّة بالولد الصغير، مفزع العباد في
الداهية النّاد. (۱)

امام انیسی است رفیق، و پدری است دلسوز، امام
آن برادری است که چون دو نیمه خرما بهم متصل
باشند، و امام آن مادر مهربانی است که به فرزند
خردش محبت می‌کند، و امام پناه مردم در واقعه
هولناک است.

در کلام آن حضرت باید به نیکی تدبّر نمود و آن جام لبریز
از زلالِ وحی را با آرامی نوش جان نمود که کلام امام را فهمی از
امام باید.

کنون در محضر انوار رضوی زانوی ادب بزنیم و نظاره
کنیم که چه زیبا آن حضرت پرده از رأفت امام برمی‌گیرد و آن
برتر از معنا را به پیمانۀ الفاظ کیل می‌کند و جانها را به تماشا
می‌نشانند، نخست او را به صاحب انسی؛ رفیق مانند می‌کند
که در انش کتاهی نمی‌ورزد و رفاقت بی‌ریایش مالا مال از
محبت است، دیگر باره این مقام را با تعبیری عمیقتر به تصویر
می‌کشد و رأفتش را به پدری دلسوز تشبیه می‌کند که از هیچ
هدایت و ارشاد دریغ نمی‌ورزد که قطعاً عطوفت و لطف پدر از

(۱) اصول کافی: ۲۰۰/۱، تحف العقول: ۴۶۳.

محبت و انس رفاقت برتر است .

اما لطف امام ارواحنا فداه فوق اینهاست ، چون برادری است که همراه انسان و توأمان با او به دنیا آمده است آنگونه که یکی بوده‌اند مثل دانه خرما و سپس دو نیم گشته‌اند ، گویی انسان را جزئی از خود می‌داند و اینسان مهر می‌ورزد ، محبتانش را جدای از خود نمی‌بیند و رعیتش را اجزای خود می‌انگارد .

خروش محبت

می‌توان وحدت و یگانگی حضرت بقیة الله ارواحنا فداه با دوستانش را ؛ از ناله‌های سوزانِ سحرش به خوبی دریافت که سید اجل قدوة العارفين ابن طاووس رحمه الله می‌گوید :

سحرگاهی در سرداب مقدس آن حضرت در سامره نوای آن عزیز را شنیدم که می‌نالد و می‌فرمود :

اللهم إن شيعتنا خلقت من شعاع أنوارنا، وبقية
طينتنا. (۱)

پروردگارا ؛ شیعیان ما از پرتو انوار ما خلق شده‌اند و
از زیاده گل ما سرشته گردیدند .

می‌بینید که چگونه رأفتش می‌خروشد و چشمه مهرش

(۱) الصحیفة المباركة المهدیة : ۲۹۱ .

می جوشد و دوستان خود را از خود می داند و به آن تصریح می کند که آنها از انوار ما خلق شده اند و از اضافه گل ما آنها سرشته گردیده اند و از اینجاست که هر گاه مصیبتی بر دوستانش وارد می شود قلب او متأثر می گردد و از حزن آنان محزون می شود و به درد آنها دردمند، که این مطلب را ابی ربیع شامی از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

قلت لأبي عبدالله عليه السلام : بلغني عن عمرو بن إسحاق حديث فقال : أعرضه ، قال : دخل علي أمير المؤمنين عليه السلام فرأى صفرة في وجهه ، قال : ما هذه الصفرة ؟ فذكر وجعاً به .

فقال له علي عليه السلام : إنا لنفرح لفرحكم ، ونحزن لحزنكم ، ونمرض لمرضكم ، وندعو لكم ، فتدعون فنؤمن .

قال عمرو : قد عرفت ما قلت ، ولكن كيف ندعو فتؤمن ؟

فقال : إنا سواء علينا البادي والحاضر .

فقال أبو عبدالله عليه السلام : صدق عمرو .^(۱)

به امام صادق علیه السلام عرض کردم حدیثی از عمرو بن اسحاق به من رسیده است ، فرمود : بیان کن . گفتم :

(۱) بصائر الدرجات : جزء ۵ باب ۱۶ .

عمر و گوید:

وارد بر امیر مؤمنان علیه السلام شدم و حضرت در صورت من زردی مشاهده کرد، فرمود: این زردی چیست؟ عرض کردم: به مرضی مبتلا بودم.

فرمود: ما با شادی شما شاد می شویم، و از غم شما اندوهناکیم، و از مریضی شما مریض می گردیم، و برای شما دعا می کنیم پس شما دعا می کنید و ما آمین می گوئیم.

عمر و گوید: گفتم: آنچه فرمودی فهمیدم، اما چگونه بر دعای ما آمین می گوئید؟

فرمود: برای ما مسافتِ دور و نزدیک فرقی ندارد. امام صادق علیه السلام فرمودند: راست گفت عمر و.

و از طرف دیگر هم وجود مقدّس حضرت مهدی ارواحنا فداه نیز هر گاه محزون می شوند و قلب مبارکشان به درد می آید؛ گوئی شیعیانش را مصیبتی وارد شده و همه سر در زیرِ بالِ غصّه می برند، همان گونه که امام صادق علیه السلام از پدران گرامیش علیهم السلام از امیر مؤمنان علیه السلام نقل می فرمایند:

... إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَاخْتَارَنَا
وَاخْتَارَ لَنَا شِيعَةَ يَنْصُرُونَا وَيَفْرَحُونَ لِفَرْحِنَا،
وَيَحْزَنُونَ لِحَزْنِنَا، وَيَبْذُلُونَ أَمْوَالَهُمْ وَأَنْفُسَهُمْ

فینا... (۱)

خداوند تبارک و تعالی توجّه بر زمین فرمود ما را
 اختیار کرد و برای ما شیعیانی برگزید که ما را یاری
 می‌کنند و با شادی ما شاد می‌شوند و از حزن ما
 محزون می‌گردند و در راه ما مال و جان خود را بذل
 می‌نمایند.

اگر بر فرض توجّه شیعیان به آن عزیز ناشی از احتیاج و
 نیازی است که به او دارند پس این همه بذل عنایت بر دوستان
 و شیعیان از طرف آن ناحیه مقدّس به چه جهت و منظوری
 می‌باشد و آیا آن امام که قطب عالم هستی و محور جهان
 آفرینش است احتیاجی بر غیر ذات حق دارد؟ که خود نیز
 فرمودند:

لأنّ الله معنا فلا حاجة بنا إلى غيره. (۲)

بدرستی که خداوند با ماست پس حاجتی بر غیر او
 نداریم.

پس این ارتباط و دلبستگی آن حضرت به شیعیانش از
 کدامین چشمه سار نشأت گرفته و نشان از چیست؟ جز آنکه
 جوشش رأفتی است که سینه پر مهرش آن را انباشته کرده و

(۱) بحار الأنوار: ۱۰/۱۱۴.

(۲) المختار من کلمات الإمام المهدي عليه السلام: ۱/۸۲.

خروش محبتی است که قلب از هستی برترش مالا مال اوست .
 اما این وصفها و تعریفها در برابر رأفت امام علیه السلام نیست مگر
 قطره‌ای از باران رحمتش ، و ذره‌ای از بی‌نهایت مهرش ، امام
 آن مادری است که حَقّاً می‌توان مهربانش خواند آنهم بر فرزند
 کوچکش که اگر کسی بوئی از رحم و عطوفت نبرده باشد بر
 کودکش ترخّم می‌کند چه رسد به مادری سرا پا مهر .

سترگترین واژه

ولی در نهایت ؛ مهر مادری نیز با تمام عظمتش حدّ و
 مرزی دارد و آینه تشبیه را وسعت روی یار نیست ، بلکه بهتر
 آنکه بی‌پرده سخن رود و او آنچنان که هست ترسیم شود که
 اگر رفیق را محبتی است از بیکران مهر او چشیده و اگر پدران را
 شفقتی است از جوشان لطف او جرعه‌ای نوشیده و مادران
 خود ذره نوش اقیانوس رأفت اویند اینان را به امام علیه السلام چه
 شباهتی است و سوز رأفت او را با گرمی مهر اینان چه
 مقارنتی .

همان به که او را بی‌نقاب نگریستن ، تا هر کس به همّت
 خود خوشه‌ای چیند و به قدر معرفتش جلوه‌ای بیند ،
 اینجاست که امام علیه السلام از تشبیه و استعاره سر باز زده ، شأنی از
 شئون لطفش را بیان می‌کند و حرفی از الفبای عشقش را بر ملا
 می‌سازد که :

امام پناه بندگان است در آن واقعه بزرگ و ترس آوری که همه در فکر خویش اند؛ آنجا که ملاذ و پناهی نیست؛ آنجا که دریای ژرف عطوفت مادر نیز به گل می نشیند، آن واقعه ای که خدا آن را از هر داهیه ای هولناکتر و از هر تلخی تلختر می نامد:

﴿ يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهَلْنَ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴾ (۱)

روزی که مادران شیرده فرزندان شیرخوار خود را فراموش می کنند و زن آبستن حمل خود را (از ترس) ساقط می کند و مردم را مست و بی هوش می بینی ولی آنها مست نیستند ولی عذاب الهی شدید است.

امام اینجا پناه مردمان است، اینجا که گرمی تمام محبتها به سردی می گراید و همه از یکدیگر فرار می کنند.

﴿ يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ ﴾ (۲)

روزی که مرد از برادر و مادر و پدرش و از همسر و فرزندانش فرار می کند.

این زمان؛ وقت آتشفشان کوه عشق و محبت است و گاه جوشش چشمه سار صفا و رأفت و هنگامه دستگیری هر یک

(۲) سوره عبس آیه ۳۴.

(۱) سوره حج آیه ۲.

از امامان از اُمَّت خویش می باشد ، این است معنی :
 «سترگترین واژه خلقت یعنی امام علیه السلام» .

معجزه بزرگ

در طول دوران غیبت امام عصر ارواحنا فداه بعضی این سخن باطل را مطرح کرده اند که امام دوازدهم هرگز به دنیا نیامده و یا آنکه از دنیا رفته است و مخصوصاً هر چه غیبت کبری بیشتر ادامه می یابد این فکر در ذهن سست عنصران قوّت می گیرد و افراد بیشتری به این باطل معتقد می شوند تا جایی که از علامتهای ظهور آن حضرت تزلزل اکثر شیعیان و ارتداد آنها شمرده شده است .

لکن مهمّترین دلیل را بر وجود مسعود آن امام نهان باید بقاء و استمرار نهضت غدیر دانست که چگونه در طول قرنهای با وجود غیبت ظاهری پرچمدار این حرکت ادامه یافته است و مشتی شیعه بی پناه در میان انبوه دشمنان گرگ صفت سالهای هجران را پشت سر می نهد و قرون غیبت را طی می کنند و لحظه به لحظه گسترده تر می گردد در حالیکه هادی و راهبر خود را در ظاهر نمی بیند و امام و پناه خود را نمی یابد .

آن بزرگوار نیز خود به این مهمّ اشاره نموده و در توقیعی به

شیخ مفید رحمته الله می فرمایند :

إنا غير مهملين لمراعاتكم ولا ناسين لذكركم ، ولولا

ذلك لنزل بكم اللأوا واصطلمكم الأعداء. (۱)

همانا سرپرستی شما را به بوثه اهمال نگذاشتم و یادتان را فراموش نکرده‌ام و اگر جز این بود گرفتاریها و فشارها بر شما وارد می‌شد و دشمنان ریشه‌هایتان را می‌کنند.

اگر نبود سرپرستی آن حضرت آنهم با تمام اهتمام، چگونه شیعه در بدترین شرائط یارای ادامه حیات در میان دشمنانی را داشت که تمام امکانات اعم از اکثریت مردمی و زمامداری حکومت و تسلط بر بیت المال در اختیارشان بوده است حاکمانی شیعه ستیز که بغض اهل بیت علیهم السلام را از شیر مادر مکیده‌اند و دل‌هایی مالا مال از عداوت و دشمنی با شجره ولایت که بوئی از رحم و مروّت از آن بر نمی‌خیزد، نفرت از آل محمد علیهم السلام چون پرده خون چشمشان را گرفته است با کفار و یهود و نصاری و مجوس می‌آمیزند ولی به خون دوستان علی علیه السلام سفره خود رنگین می‌کنند و لذت طعام خود را از به خون طپیدن کبوتران فاطمه علیها السلام می‌طلبند.

در این دوران است که تشیع نسل به نسل منتقل می‌شود و قریه به قریه پیش می‌رود و شهرها را مسخر دلها می‌کند و این

(۱) المختار من کلمات الإمام المهدي علیه السلام : ۱/۱۸۳.

نیست مگر بذل عنایت آن مسند نشین پرده غیب و توجّهات آن همای رحمت .

کهِف امان

حضرت امام محمد باقر علیه السلام از پدران گرامیش علیهم السلام از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در وصف فرزندش مهدی آل محمد علیه السلام چنین نقل فرموده است که :

أوسعكم كهفاً ، وأكثركم علماً ، وأوسعكم رحماً .^(۱)

(حضرت مهدی علیه السلام) از همه شما بیشتر مردمان را پناه می دهد و از همه شما علمش افزونتر است و رحمت و لطفش از همه فراگیرتر .

این کلام که به نقل علامه حرّ عاملی چهار معصوم آن را نقل فرموده اند گوهری از خزائن معرفت آن ولیّ الله الأعظم است که در نهایت ظرافت ، عمق رأفت او را بیان می کند و وسعت رحمت او را بر عموم یادآور می شود و از آنجا که مولی الموحّدين حضرت امیر المؤمنین علیه السلام رأفت او را به کهنی تشبیه می فرماید ؛ می توان نکته ها فهمید که چگونه لطف عامّش نه تنها شیعیان و محبّان ، که حتی عموم مردمان را فرا گرفته است ؛ همچون کهنی که ملجأ هر پناهجوئی است و

(۱) اثبات الهداة : ۷۵/۷ .

آغوش امن و امان بر بی پناهان گشوده است و هر که به او روی آورد ایمن خواهد بود.

با استناد به این روایت می توان گفت که: هر که به آن جناب پناهنده شود و از او تقاضای لطف و رحمت کند نا امید نخواهد گشت و آن حضرت او را امان خواهد داد و چون همگان را می پذیرد به همین خاطر کهف امانش از همه وسیعتر است و رحمتش از همه واسعتر، همانگونه که درباره بشیر یکی از سپاهیان سفیانی در خسف بیداء و خود سفیانی که از مهمّترین دشمنان امام زمان علیه السلام است خواهید خواند، مگر آنکه خود از سایه مهرش دوری کند و در برابر این مواج لطف به ستیزگی برخیزد که قطعاً به خاک هلاکت خواهد افتاد.

سفینه نجات

آنچه تا بدینجا؛ بر آن گوش جان سپردید شمه‌ای بود از رأفت آن والا مقام آنهم در آن زمان که خُلق و خوی زیبایش همچون جمال دلآرایش مستور و محجوب است و این همه نور و ضیاء پرتوئیست از روزنه‌ای و رایحه‌ای است که از میان هزاران حجاب به مشام جان می رسد و ما سخن را در این فصل با نقل حکایتی به پایان می بریم، بدان امید که بی پرده به زیارت آفتاب نائل شویم.

از مرحوم ملا علی رشتی نقل کرده‌اند که فرمود: از زیارت

کربلای معلی باز می‌گشتم، سوار قایقی شدم که عده‌ای از اهل حلّه نیز بر آن سوار بودند، آنها مشغول شوخی و خنده بوده و جوانی را استهزاء می‌کردند و مذهبش را مسخره می‌گرفتند، اما جوان با سکینه و وقار، به آنان اعتنائی نمی‌کرد، آنچه جای تعجب بود آنکه با این همه، هنگام صرف غذا با آنان همراه شد و بر سفره ایشان نشست، منتظر فرصتی بودم تا از حقیقت امر جويا شوم.

قایق در بین راه به جایی رسید که آب رودخانه کم شده بالاچار همه پیاده شدیم و در کنار رودخانه به راه افتادیم، فرصت را مناسب دیدم خود را به جوان رسانده در صحبت را گشودم و علت مسخره کردن آنها را جويا شدم.

جوان گفت: اینها همه از اقوام من هستند که از اهل سنت‌اند، پدرم نیز سنی بود اما مادری داشتم شیعه و محب خانندان عصمت علیها السلام و خود در حلّه سکونت دارم و شغلم روغن فروشی است و جریان من از آنجا شروع می‌شود که سالی برای خرید روغن به همراه قافله‌ای به اطراف مسافرت کردیم بعد از انجام کار در مسیر بازگشت قافله برای استراحت در بیابانی موقتاً توقف کرد تا قدری خستگی راه را بگیریم و دوباره به راه ادامه دهیم، در این حین خواب مرا ربود و چون بیدار شدم نه قافله‌ای دیدم و نه نشانی از او.

تا چشم کار می‌کرد بیابان بود و سوز و گرما، راه را بلد

نبودم و منطقه را نمی شناختم ، ترس سراپای مرا به لرزه درآورد اما ماندن را صلاح ندیدم ، شب در پیش بود و گرسنگی و عطش ...

روغنها را بار زدم و به راه افتادم ، یگه و تنها بیابان را طی کردم اما گویا هر چه می روم دورتر می شوم و هر چه می جویم بیشتر گم می کنم ، سختی و گرما ؛ تشنگی و ترس از مرگ از چهار سو نهیب می زدند ، مضطرّ شدم با خود گفتم به بزرگان دینم متوسّل شوم و از آنها کمک بگیرم و چون سنی بودم اوّلی را صدا زدم و التماسش کردم اما خبری نشد ، به دوّمی متوسّل شدم از او هم کاری ساخته نگشت و یکی یکی اما هیچ ... ناگهان چیزی به یادم آمد ، آن قدیمها مادرم می گفت : ما یک امام داریم که هر کس او را صدا کند جوابش را می دهد و هر که از او یاری بطلبد یاریش می کند بی پناهان را پناه است و ضعیفان را دستگیر و اوست هادی هر گمشده ...

اما او را نمی شناختم ولی آنگونه که مادرم او را می ستود و از رافتش می گفت روزنی از امید در دلم گشوده شد ، با خدای خود عهد کردم که اگر مرا جواب داد شیعه خواهم شد ، و بر قدمهای کرمش گونه خواهم سود ، و بر درگاه لطفش تا ابد خواهم بود .

بی امان ناله زدم و نام مقدّسش را که از مادر به یادگار داشتم بر زبان راندم و آن صحرای مرده را با نوای «یا ابا صالح

المهدی ادرکنی» به وجد آوردم، چنان از نامش سرمست بودم که سوز عطش از یادم رفت و انسان گرم عشق بازی با یادش که ندانستم از کدامین سوی آمد تا خانه‌اش را جویم و یا نشانی از کویش یابم و...

در کنارم چون سرو خرامان قدم بر می‌داشت، طایری طوبی نشین همصحبت زاغی گشته بود، گرمی محبتش را به جان لمس می‌کردم و کلامش را با قلم سوز بر صفحه دل می‌نوشتیم و محو طلعت چون قمرش بودم... از گذشته‌ها نفرمود، و دری از آینده به رویم گشود که سعادت را در آن یافتیم.

فرمود: شیعه شو... و هزاران حرف که از نگاهش خواندم و بسیار نکته‌ها که از کلامش آموختم...

چون زمان جدائی رسید آتش فراق را دیدم که شعله به دامن عطش می‌انداخت و هجران را یافتیم که خاکستر مرگ به باد می‌داد، گفتمش از عطش به تو روی آوردم و از مرگ به تو پناهنده شدم و چون تو می‌روی دامن که بگیرم و از فراق به که شکوه کنم؟ چه زیبا آمدنی بود و چه جانکاه رفتنی!

فرمود: اکنون هزاران دردمند و بیچاره در اطراف عالمند که مرا می‌خوانند و من نیز به سوی آنان می‌روم.

این کلام را شنیدم و کسی را ندیدم جز صحرا و سوز و تیغ

راه ... و از دور درختانی که نشانی از آب بود و آبادی. (۱)

پس ای عزیز؛ دیدی که چگونه آنکه را عمری از او جدا بود، راهش داد و به لذت دیدار روحش بخشید و به فیض لقاء مفتخرش ساخت، تو نیز به دامن مهرش چنگ بزن و حلقه کرمش بر در بکوب، و آستان لطفش به گونه بساب که اگر اقیانوس عفوش به خروش آید بار سفینه‌های گناه را غرق خواهد کرد، و بادبانهای هوا و هوس را درهم خواهد شکست و تو را به ساحل انشش خواهد رساند و....

پدر گمشده

در میان گنجینه‌های نور آل محمد علیهم‌السلام گوهرانی یافت می‌شود که هر چشمی را به خود خیره می‌کند و نوای روح افزایش گوش جان را می‌نوازد و چنان معنی‌اش بر دل می‌نشیند که گوئی عزیزی است گمشده که دهرها به دنبال وی گشته و صحراها در پی‌اش دویده و یعقوب وار در فراقش گریه‌ها کرده و دیده‌ها به خون نشانده و از حسرتش با هر چه دیدنی است وداع گفته ... از این رو حضرت امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:

(۱) برداشتی از حکایت ۴۷ کتاب «جنة المأوی».

لو علموا محاسن کلامنا لاتبعونا. (۱)

اگر زیباییهای کلام ما را دریابند تبعیت از ما خواهند کرد.

و از این گوهران؛ روایتی است که در ذیل این آیه شریفه وارد شده است:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ
وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسَاكِينِ...﴾ (۲).

و آن زمان که از بنی اسرائیل عهد گرفتیم که غیر خدا را نپرستند و به والدین نیکی کنند و به خویشان و یتیمان و مساکین احسان نمایند.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل فرمودند:

حَثَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيَّ بَرَّ الْيَتَامَىٰ لِإِنْقِطَاعِهِمْ عَنِ
آبَائِهِمْ فَمَنْ صَانَهُم صَانَهُ اللَّهُ، وَمَنْ أَكْرَمَهُمْ أَكْرَمَهُ اللَّهُ،
وَمَنْ مَسَحَ يَدَهُ بِرَأْسِ يَتِيمٍ رَفَقًا بِهِ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ فِي
الْجَنَّةِ بِكُلِّ شَعْرَةٍ مَرَّتْ تَحْتَ يَدِهِ قَصْرًا أَوْسَعُ مِنَ
الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا وَفِيهَا مَا تَشْتَهِي الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ

(۲) سوره بقره، آیه ۸۳.

(۱) بحار الأنوار: ۳۰/۲.

وهم فیها خالدون. (۱)

خداوند تشویق می‌کند بر نیکی و احسان به یتیمان، برای آنکه از پدرانشان جدا افتاده‌اند، پس هر که از آنها نگهداری کند خدا او را نگاه خواهد داشت و هر کس آنها را اکرام کند خداوند او را کرامت خواهد فرمود و آنکه به نوازش دستی بر سر یتیمی بکشد خداوند برای او در بهشت به تعداد موهای آن یتیم که دست بر آن کشیده قصری عطا می‌کند که از دنیا و آنچه در آنست واسع تر است و آنچه را دلها میل کنند و دیده‌ها لذت برند در آن یافت می‌شود و در آن تا ابد باقی خواهند ماند.

تا بدینجای کلام امام علیه السلام گرچه خود از اسرار تربیتی فرد و اجتماع است و موجب تعالی روح و ایجاد حسّ انساندوستی و آشنائی انسان با دردمندان جامعه خواهد شد و روح شکر و سپاس از خداوند را به خاطر نعمتهایش به انسان می‌بخشد؛ اما آن حضرت این تأکیدات و توجّهات به ایتمام - این طبقه ضعیف و اثر پذیر - را مطرح می‌فرماید تا از این مهمّ به اهمّ دیگری اشاره کند و مقدمات رسیدن به نتیجه مطلوب کامل گردد و در نهایت یتیم حقیقی معرفی شود و ضعفش یادآوری

(۱) تفسیر الإمام العسکری علیه السلام : ۳۳۹.

گردد، توانمندان به یاری او بشتابند و از سوز پدری مهربان که اکنون امکان ارتباط با فرزند یتیمش نیست؛ پرده بردارد، بنابراین در ادامه حدیث چنین می فرمایند:

وَأَشَدُّ مِنْ يَتِيمٍ هَذَا الْيَتِيمِ، يَتِيمٍ يَنْقَطِعُ عَنِ إِمَامِهِ
لَا يَقْدِرُ الْوَصُولُ إِلَيْهِ، وَلَا يَدْرِي كَيْفَ حَكَمَهُ فِيمَا
يَبْتَلِي بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ.

و از این یتیم؛ یتیمتر، آن یتیمی است که از امامش دور افتاده و قادر نیست او را بیابد و نمی داند که احکام دینش را چه سازد و از کجا تحصیل کند.

اینجاست که امام علیه السلام حال یتیمی را که از امامش دور افتاده، بدتر می داند و تحیرش را در دوران دوری از امامش سختتر توصیف می کند که اگر آنکه پدر از دست داده از بعضی امکانات مادی محروم است، یتیم حقیقی مبتلا به تحیری است که اگر همچنان ادامه یابد او را به هلاکت خواهد کشید. و از طرفی با توصیف این تحیر نقش پدر حقیقی را گوشزد می کند که فقدان او چه لطمه ایست بر انسان، و اگر پدرش را نیافت بیابانهای جهل نفسش را خواهد برید و گرگان صحرای ضلالت به خاک و خونش خواهند کشید.

و در کلامی صدیقۀ کبری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به آنچه را که ما پدر حقیقی انسان نام نهادیم تصریح می فرمایند؛ آنجا که فضیلت کافلان ایتام آل محمد علیهم السلام را برمی شمرد:

... ثم ینادی منادی ربنا آیها الکافلون لأیتام آل
 محمد، والناعشون لهم عند إنقطاعهم عن آبائهم
 الذین هم أئمتهم.... (۱)

در روز قیامت منادی پروردگار ما ندا می دهد: الا
 ای یتیم نوازان آل محمد علیهم السلام آنها که ایتام آل
 محمد علیهم السلام را تکفل کردید و از هلاکت نجاتشان
 دادید در آن زمانی که از پدرانشان که امامان
 آنها بودند محروم بودند....

و باز اگر به روایاتی که فضیلت کافلان ایتام آل محمد علیهم السلام
 را بیان کرده و ثواب اینان را در آخرت شماره نموده؛ رجوع
 کنیم می توانیم شدت بد حالی این یتیم را بیابیم، و غم و اندوه
 پدر دلسوزش را دریابیم که چگونه در نبود خود به اطفال خرد
 و بی پنااهش وصیت می کند و چگونه سایه مهر و عطوفت
 دیگران را می طلبد تا بر یتیمانش رحم کنند و در نبود پدر از
 آنان لطف خود را دریغ ننمایند، و باز می توان دریافت که اگر
 این پدر از سفر باز آید با اطفال بی پنااهش چه خواهد کرد و
 چگونه دست مهر و عطوفت بر سرهایشان خواهد کشید؟ و
 حضرت امام جواد علیه السلام پیرامون حال یتیمان آل محمد علیهم السلام در
 دوران غیبت و فضیلت سرپرستی آنها چنین می فرمایند:

(۱) تفسیر الإمام العسکری علیه السلام : ۳۴۰.

إِنَّ مِنْ تَكْفَلٍ بِأَيْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ الْمُنْقَطِعِينَ عَنِ
 إِمَامِهِمْ، الْمُتَحَيِّرِينَ فِي جِهْلِهِمْ، الْأَسْرَاءَ فِي أَيْدِي
 الشَّيَاطِينِ وَفِي أَيْدِي النَّوَاصِبِ مِنْ أَعْدَائِنَا،
 فَاسْتَنْقَذَهُمْ مِنْهُمْ، وَأَخْرَجَهُمْ مِنْ حَيْرَتِهِمْ، وَقَهَرَ
 الشَّيَاطِينِ بَرْدَ وَسَاوِسِهِمْ، وَقَهَرَ النَّاصِبِينَ بِحُجْجِ
 رَبِّهِمْ وَدَلِيلِ أَثْمَتِهِمْ لِيُفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى
 الْعَابِدِ بِأَفْضَلِ الْمَوَاقِعِ؛ بِأَكْثَرِ مِنْ فَضْلِ السَّمَاءِ عَلَى
 الْأَرْضِ وَالْعَرْشِ وَالْكَرْسِيِّ وَالْحُجْبِ عَلَى السَّمَاءِ
 وَفَضْلِهِمْ عَلَى هَذَا الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ عَلَى
 أَخْفَى كَوْكَبٍ فِي السَّمَاءِ. (۱)

همانا آنکه یتیمان آل محمد علیهم السلام را سرپرستی کند؛
 آنهایی که از امامشان دورند و در جهلشان متحیرند
 و در دستان شیاطین و دشمنان ناصبی ما اسیر
 شده‌اند، پس آنها را از چنگال دشمنان نجات
 بخشند و از حیرت خارجشان کنند و از سلطه
 شیاطین با رد نمودن وسوسه‌هایشان بیرون آورند و
 از یوغ نواصب با برهانهای پروردگار و دلیلهای
 امامان نجاتشان دهند؛ نزد خداوند فضلشان برتر
 است از مردان عبادت پیشه در بالاترین درجات،

(۱) تفسیر الإمام العسکری علیه السلام : ۳۴۴.

مقل برتری آسمان بر زمین، و عرش و کرسی و حجب بر آسمان، و فضل اینان بر عابد مقل فضیلت ماه در شب چهارده بر کم نورترین ستاره آسمان است.

حضرت امام کاظم علیه السلام می فرمایند:

فقيه واحد ينقذ يتيماً من أيتامنا، المنقطعين عنا
وعن مشاهدتنا بتعليم ما هو محتاج إليه أشد علي
إبليس من ألف عابد. (۱)

یک دین شناس که یتیمی از ایتام ما را دستگیری کند؛ آنهایی که از ما دورند و از مشاهده ما محروم، و به او تعلیم کند آنچه را به آن محتاج است؛ بر ابلیس از هزار مرد عبادت سختتر است.

این چند شاخه گل از بوستان رأفت امام علیه السلام نسبت به عزیزان خود بود که در عصر غیبت چگونه نسبت به فرزندان که از او جدا افتاده‌اند توصیه و سفارش می فرماید، اما آنچه نقطه عطفی است بر این مبحث؛ فقره‌ای از دعای عبرات است که در توسل به وجود مقدس آن امام عزیزتر از جان و آن ولی مطلق دوران ارواحنا لتراب مقدمه الفداء چنین عرضه می دارند:

وَأَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْحَفِيظِ الْعَلِيمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلِي

(۱) تفسیر الإمام العسکری علیه السلام: ۳۴۳.

خزائن الأرض، والأب الرحيم الذي ملكته أزيمة
البسط والقبض... الذي يظهر في بيت الله ذي
الأستار العالم المطهر محمد بن الحسن. (۱)

(پروردگارا!) تقرّب می جویم به تو به وسیله آن
حفظ کننده دانا، آن کسی که بر گنجهای زمین او را
مسلط کرده‌ای، و آن پدر مهربانی که زمام امور را به
دستش سپردی... آن ابرمردی که در خانه خدا که
پرده‌ها در آن آویخته است؛ ظاهر می شود عالم
پاکیزه محمد بن الحسن.

و به حق؛ او پدری دلسوز و مهربان است که سحاب
رحمتش دلهای خسته مشتاقان را سیراب می کند و چشمه‌های
صفا و جوانمردی از انگشتانش می جوشد، و این چنین است
که شیفتگانش هر جمعه ناله‌ها می کنند و ضجّه‌ها می کشند و
التماسها می کنند و لطف خاص پدر مهربان خود را می طلبند
که:

اللهم... هب لنا رأفته ورحمته ودعائه وخيره ما ننال
به سعة من رحمتك وفوزاً عندك. (۲)

بار پروردگارا؛... بر ما رأفت و رحمت و دعا و نیکی

(۱) الصحيفة المباركة المهدية: ۳۳۸.

(۲) الصحيفة المباركة المهدية: ۱۴۳.

او را (حضرت مهدی ارواحنا فداه) عنایت فرما؛ به آن مقدار که بزرگی رحمتت را نائل شویم و در نزد تو فائز و رستگار گردیم.

اینان می‌دانند که برای رسیدن به رحمت عظمای الهی که مختصّ خواصّ از اولیاء الله است؛ رأفت آن بزرگوار لازم است، و برای سر بلندی در پیشگاه اقدس حضرت حقّ دعای خیر آن پدر دلسوز را باید؛ زیرا هر که را نیکی و احسان آن عزیز شامل شد به رحمت کبری نائل گشته و آنکه را دعای خیر او بدرقه راه شد به مقام ﴿وَرِضْوَانٍ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرَ﴾^(۱) واصل گردیده است.

و بیتی دیگر از دیوان رأفتش را چنین سروده‌اند:

قال رسول الله ﷺ : ... يا فاطمة، والذي بعثني بالحق أن منهما مهديّ هذه الأمة ... وهو أعظم حسباً وأكرم منصباً وأرحم بالرعيّة وأعدلهم بالسويّة. (۲)

رسول گرامی ﷺ فرمودند: ... ای فاطمه، قسم به آنکه مرا به حق برگزید از این دو (امام حسن و امام حسین عليهما السلام) مهدی این امت به وجود می‌آید و او از همه حسبش بزرگتر و مقامش گرامی‌تر است و او از همه بر مردم مهربانتر و از همه عدالتش بیشتر

(۲) عقد الدرر: ۲۰۴.

(۱) سوره توبه، آیه ۷۲.

می باشد.

اینجای سخن است که دل‌های سخت بی‌اختیار گرنش می‌کند، و گردن‌های برافراشته خم می‌گردد، قلب‌های سرد و بیجان به طپش می‌آید، و در سینه‌های تنگ و تاریک ناامیدان شعاع امید پرتو می‌افکند، و اینجاست که انسان گرمی محبت او را لمس می‌کند و به او دل می‌بندد و به کمالش عشق می‌ورزد و سخن کوردلان بی‌مغز قلبش را آزرده می‌کند که بر آفتاب مهرش نقابی از خون می‌زنند و بر سیمای خندان لطفش پرده نفرت و خشم می‌کشند.

اکنون ای همراه همدل؛ آنچه شنیده‌ای از قتل و غارتها و از آتش و قهرها؛ از خشم و نفرت و از ذلت و از اسارت و دیگرها... همه پرده بغض و کینه‌ایست که خفاشان نورستیز بر جمال آفتاب می‌کشند و سیرت کریه‌گرگان میش گونه‌ایست که زشتی درونشان را چنین اظهار می‌کنند و عاقبت شومی است که خود به انتظارش نشسته‌اند؛ نه روز پایان انتظارها و گریه‌ها، و نه وقت شادیه‌ها و هلهله‌ها، و نه هنگام حلقه زدن برگرد عزیز از سفر آمده و...

آن زمان است که رأفت غائب به صحنه ظهور می‌آید و آنچه تاکنون مجال بروز و ظهور نداشته خودنمایی خواهد کرد و چنین باید گفت که:

ظهور زیباست، چون ظهور زیبایهاست.

حال جای این سخن باقی است که آیا وجدان انسانهای بیدار این همه رأفت و محبت را به دیده اغماض می‌نگرد؟ و آیا دوستان او فطرت خویش را زیر پا می‌نهند و در صدد جبران اینهمه احسان بر نمی‌آیند؟ و اگر او بواقع یک انسان عادی بود نباید لطف او را جواب داد؟ حال که امام و ولی نعمت است! ...

پس باید در صدد شکر برآمد اگر چه همگان از شکرش عاجزند لیک آنچه قلب انتظار کشیده‌اش را خشنود می‌سازد و مرهمی بر جگر مجروح اوست و شاید بتوان با آن، دل رنجیده‌اش را شاد نمود؛ دعا و درخواستِ ظهور آن غریب و نجاتش از زندان غیبت است و بعید به نظر نمی‌رسد که این وظیفه رنگ و جوب بخود گرفته باشد چنانچه بعضی روایات به آن اشاره می‌نمایند.

به عنوان نمونه سخنی را که امام مجتبی علیه السلام به یکی از بزرگان در عالم خواب یا مکاشفه فرموده‌اند نقل می‌کنیم با توجه به این نکته که دیدن ائمه هدی علیهم السلام در خواب یا مکاشفه از رؤیاهای صادق می‌باشد.

«حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در عالم خواب یا مکاشفه به مرحوم آیه الله میرزا محمد باقر فقیه ایمانی فرمودند: در منبرها به مردم بگوئید و به آنان دستور دهید توبه نموده و درباره تعجیل ظهور (حضرت) حجت علیه السلام دعا نمایند. دعا

برای آمدن آن حضرت مانند نماز میّت نیست که واجب کفائی باشد و با انجام دادن عده‌ای از دیگران ساقط شود، بلکه مانند نمازهای پنجگانه است که بر هر فرد بالغ واجب است برای ظهور امام زمان علیه السلام دعا کند». (۱)

ما نیز سخن دل‌چنین با حضرت می‌گوئیم:

گل همیشه بهارم، خدا کند که بیائی

(۱) مکیال المکارم: ۴۳۸/۱.

فصل دوّم

ظهور رأفت

رأفت بر تخت ظهور

اگر آنها که درک کاملی از روایات ندارند نیز در این اقیانوس شناور شوند و اخبار و احادیث دوران ظهور «نور علی نور» را تأملی نمایند؛ خواهند دید آنکه در پرده غیبت بود و پدر مهربانش می خواندند و دستان پرمهرش به غل هجران بسته؛ طبیب دلسوزش می نامیدند و به صحرای غربت حیران؛ مادر عشقش می گفتند، اکنون که به تخت ظهور تکیه کرده چه باید نامیدش؟ و به چه خواندش و چگونه توصیفش نمود و به چه مانندش کرد؟ ...

فقط آن زمانه را آنها که می بینند باید به تعریف بنشینند که از هر چه بگوئی برتر است و آن روزی است که زمین جلوه گاه انوار پروردگارش می شود و نور افشان مهر او می گردد، انسان که هم آغوشان حور و مسند نشینان قصور، زاهدانه دست ردّ

به سینه بهشت می زنند و حسرت بازگشت به دنیا را می خورند و اینجاست که زمین و زمینیان رشک حور و غلمان می گردند و عاشقان سر از گریبان خاک بیرون می کنند و مست تاجگذاری رأفت می شوند و زندگان فریاد می کنند رفته گان را که : برخیزید و آرزو می کنند که ای کاش آنها زنده شوند^(۱) و آن زمان مؤمنان به آرزوی دیرینه خویش می رسند که می گفتند :

متی ترانا ونراك وقد نشرت لواء النصر تری ، أترانا
نحف بك وأنت تأمّ الملاء. (۲)

کی می رسد آن زمان که تو را نظاره کنیم و تو ما را بنگری در حالی که پرچم نصرتت برافراشته شده ، آیا می شود که تو ما را بنگری در حالی که برگرد تو حلقه زده ؛ تو را در میان خود گرفته باشیم و تو امام همه باشی .

حضرت پیامبر اکرم ﷺ نیز این صحنه را چنین تصویر می فرمایند :

(۱) قال رسول الله ﷺ : ... ولاتدع السماء من قطرها شيئاً إلا وصبته ولا الأرض من نباتها إلا أخرجته حتى تتمنى الأحياء الأموات .

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند : آسمان قطراتش را فرو می ریزد و زمین گیاهانش را خارج می کند تا آنجا که زندگان ، رفته گان خود را آرزو می کنند .

(الملاحم والفتن سید بن طاووس رحمه الله : ۱۴۶) .

(۲) الصحیفة المباركة المهدیة : ۱۴۲ .

تأوي إليه أمة كما تأوي النحل إلى يعسوبها ، يملأ
الأرض عدلاً كما ملئت جوراً حتى يكون الناس على
مثل أمرهم الأول ، لا يوقظ نائماً ، ولا يهريق دماً. (۱)

مردم مانند زنبوران که به پادشاه خود پناهنده
می شوند به سوی او (حضرت مهدی علیه السلام) پناه
می برند و آن طور که زمین از ظلم و جور پر شده آن
را مملو از عدل می کند تا جایی که مردم مانند اول
شوند، خوابیده را بیدار نمی کند و خونی را
نمی ریزد.

باید این شتاب مردم به سوی آن بزرگوار و آغوش گشودن
آن حضرت به روی مردم را دلیل وسعت رأفت آن وجود
نازنین گرفت ، و حاکی از رویدادی دانست که نظیر آن از رسول
گرامی صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه مکرمه دیده شد که از جانب آن
حضرت منادی فریاد کرد: امروز روز عفو و بخشش است .
و این گرایش شدید مردم نسبت به آن حضرت را تحلیلی
جز این مطلب نمی توان نمود ، زیرا توجه و اقبال مردم به آن
حضرت در حالی است که آنان همان اکثریتی هستند که جامعه
ظلم و جور را تشکیل داده و موجب فساد و تباهی زمین
شده اند ، و همه آنها به نوعی مستحق عقوبت یا قصاص و یا

(۱) الملاحم والفتن سید بن طاووس رحمته الله : ۱۴۷ .

حدی از حدودند، و در این صورت است که فقط خواصّ از دوستانش باقی می ماند و بقیّه از شمشیر قهرش خواهند گریخت.

اما واقعیت مطلبی دیگر است؛ بلکه هر آن کس که از ماء معین دور افتاده و مبتلا به گنداب جهلها و تزویرها شده و سوز عطش خود را به مردابهای نفاق و ضلالت تسکین داده و درد گرسنگی را به مردارها آرام نموده، از دیو تنهایی به صحبت زاغ و زغن پناه آورده و آن قدر در قفس حرمان مانده که رنگ و بوی گل از یاد برده و از همه اینها خسته شده است و...

اوست که قدر بهار را می داند و چون بهار دلها آید به استقبالش می رود و طراوت روزگاران را به نقد جان می خرد، او درد هجران کشیده و سردی خزان دیده از یوغ طاغوتیان سوزها داشته و از سیاهی زاغان خون دلها خورده، به همین جهت به او پناهنده می شود همچون زنبوری که به سلطان خود پناه می برد.

اگر به قسمتی دیگر از این روایت دقت شود واضح می گردد که حضرت عمدتاً این بشر دور از هدایت را به راه مستقیم می کشاند و کمر به تربیتش بسته به آنجائی باز می گرداند که از آن جدا شده و به آن فطرت زلالی رجوعش می دهد که از هرگونه آرایش پاک بوده و او را به تماشای حقایق در آن آینه صاف و می دارد.

عفو بیکران

و باز نسیم جانبخش رأفت آن والی والا از این روایت استشمام می شود و دلیلی دیگر بر عفو بیکران در آن به چشم می خورد و پرده‌ای دیگر از مهر و محبتش در برابر دیده حق طلبان آویخته می گردد که آن کلامی است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که می فرمایند:

وتجمع إليه أموال الدنيا كلها من بطن الأرض
وظهرها فيقول الناس: تعالوا إلى ما قطعتم فيه
الأرحام، وسفكتم فيه الدماء الحرام، وركبتم فيه ما
حرّم الله عزّوجلّ فيعطي شيئاً لم يعطه أحد كان
قبله. (۱)

تمام ثروت دنیا از آنچه در دل زمین یا بر روی آن است در نزد او (حضرت مهدی ارواحنا فداء) جمع می شود، پس ندا می کند مردم را که: بیایید به سوی آنچه برای آن قطع رحم کردید و خون ناحق ریختید و حرام خداوند را مرتکب شدید، پس بخششی می کند که احدی قبل از او چنین نکرده باشد.

می بینید که امام علیه السلام چگونه خطا کاران را مورد خطاب قرار

(۱) بحار الأنوار: ۳۵۱/۵۲.

می دهد و نه تنها از تقصیرشان اغماض می فرماید بلکه از عطاء وافر خود محرومشان نمی کند و آن گونه که دیگران انجام نداده اند آن بزرگوار ارواحنا فداء بخشش می نماید .

پس مخاطبان این کلام رحیمانه همان اکثریتی هستند که جوامع را تشکیل داده و از روی نادانی و فقدان تربیت الهی آلوده به گناهان شده اند و اکنون به دامن مهر امام زمان خود افتاده و عذر می طلبند و عفو بیکران او نیز شامل حالشان شده است .

البته شاید آنانی که حقوق مردم را تضییع کرده اند و یا خونی به ناحق ریخته اند و ولی دم را راضی ننموده اند مشمول این خطاب نباشند و در محکمه عدل آن حضرت ملزم به اداء دین خود گردند .

اما همانگونه که گفته شد زمان ظهور؛ عرصه بروز کامل رأفت است بنابراین بعید به نظر نمی رسد که حضرت بقیة الله ارواحنا فداء از اینان نیز شفاعت کند و از گذشته آنان اغماض نماید و او را مشمول رأفت عامش قرار دهد و حقوق مردم را خود بپردازد و دیه کشتگان را ادا نماید و دلهای آنها را به آنچه خشنود می شوند راضی کند تا از حق خود بگذرند و قاتل را حلال در دنیا و آخرت نمایند، البته این مطلب اگر چه استبعادی در آن دیده نمی شود بلکه می توان از بعضی روایات باب شفاعت برای آن استدلال نمود .

حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكَلْنَا اللَّهَ بِحَسَابِ شِيعَتِنَا، فَمَا
كَانَ لِلَّهِ سَأَلْنَا اللَّهَ أَنْ يَهَبَهُ لَنَا فَهُوَ لَهُمْ، وَمَا كَانَ
لِلْأَدَمِيِّينَ سَأَلْنَا اللَّهَ أَنْ يَعْوِضَهُمْ بَدَلَهُ فَهُوَ لَهُمْ، وَمَا
كَانَ لَنَا فَهُوَ لَهُمْ، ثُمَّ قَرَأَ: ﴿إِنَّ إِلَيْنَا أِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ
عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ (۱). (۲)

زمانی که روز قیامت فرا رسد خداوند ما را مأمور
رسیدگی به حساب شیعیانمان می کند پس آن
گناهانی را که حق الله است ما از خداوند درخواست
می کنیم تا به ما ببخشد پس این حقوق به شیعیان
بخشیده می شود، اما حقوق مردم را از خدا
می خواهیم تا به صاحبان حق عوض عطا کند، آنها
نیز بخشیده خواهد شد و اما حقوق خود را نیز به
آنها می بخشیم. سپس این آیه را تلاوت فرمود:
بدرستی که بازگشت آنها به سوی ماست * و بر
ماست حساب آنان.

و در بعضی اخبار از روز ظهور حضرت بقیة الله الأعظم
ارواحنا فداه به روز قیامت صغری نیز تعبیر شده است.
علاوه در مناجاتی که از آن یاد کردیم آن امام رئوف و آن

(۱) سوره غاشیه، آیه ۲۵ و ۲۶. (۲) بحار الأنوار: ۵۰/۸.

پدر عطف چنین فرموده‌اند:

اللّٰهُمَّ اِنَّ شِيعَتَنَا خَلَقْتَ مِنْ شِعَاعِ اَنْوَارِنَا، وَبَقِيَّةِ
طَيِّبَتِنَا، وَقَدْ فَعَلُوا ذُنُوبًا كَثِيْرَةً، اِتَّكَالًا عَلٰى حُبِّنَا
وَوَلَايَتِنَا، فَاِنْ كَانَتْ ذُنُوبُهُمْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ فَاصْفَحْ
عَنْهُمْ، فَقَدْ رَضِيْنَا، وَمَا كَانَ مِنْهَا فِيمَا بَيْنَهُمْ فَاصْلَحْ
بَيْنَهُمْ، وَقَاصِّ بِهَا عَنِ خَمْسِنَا، وَاَدْخِلْهُمْ الْجَنَّةَ،
وَزَحْزَحْهُمْ عَنِ النَّارِ، وَلَا تَجْمَعْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اَعْدَائِنَا
فِي سَخَطِكَ. (۱)

پروردگارا؛ شیعیان ما از پرتو انوار ما خلق شده‌اند و
از زیاده گل ما سرشته گردیدند و گناهان زیادی را با
اتکاء بر محبت ما و ولایت ما انجام داده‌اند، پس
اگر آن گناهانی که بین تو و آنهاست از آنها چشم
پوشی فرما چون ما راضی شدیم، و آنچه در بین
خود انجام داده‌اند نیز بین آنها اصلاح فرما و از
خمس ما جبران نما و داخل بهشت؛ و دور از
جهنمشان بدار و بین آنها و دشمنان ما در عذاب و
سخطت جمع مفرما.

در این مناجات حضرت امام زمان ارواحنا فداه طلب عفو و
آمزش برای دوستانش می‌کند و آنچه از حق مردم بر عهده

(۱) الصحیفة المباركة المهدیة: ۲۹۱.

دوستان است از خداوند می خواهد تا از خمس اموال که حق آن بزرگوار است جبران نماید و این روایت گرچه برای اثبات مدّعی کافی است لکن حدیثی را می آوریم که حکایت از این واقعه در زمان ظهور آن حضرت دارد.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرمایند:

ثمّ يقبل إلى الكوفة فيكون منزله بها فلا يترك عبداً مسلماً إلا اشتراه واعتقه ولا غارماً إلا قضى دينه، ولا مظلمة لأحد من الناس إلا ردّها... (۱)

سپس (حضرت مهدی ارواحنا فداه) روی به کوفه می آورد و آنجاست منزل او، پس هر غلام مسلمانی را خریده و آزاد می کند و مقروضی نیست مگر آنکه قرضش را ادا می کند و مظلّمه های مردم را ردّ می نماید.

بفرموده امام محمد باقر علیه السلام؛ حضرت مهدی ارواحنا فداه هیچ مسلمانی را در بند بردگی باقی نمی گذارد و همه را خریده و آزاد می نماید، امّا نکته دیگر روایت که حکایت از احسان عامّ آن جناب دارد و در آن اشاره به عفو بیکران آن حضرت دیده می شود اینکه قرض تمام مقروضین را ادا می نماید، و به دسته یا گروه خاصّی - مثلاً شیعیان یا مسلمین - تقیید نشده

(۱) بحار الأنوار: ۲۲۴/۵۲، مکیال المکارم: ۱۴۹/۱.

است که این نشان از مطلبی دارد و آن اینکه حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه نمی خواهد حتی یک نفر در اسارت و زجر باشد، زیرا زمان سختیها به پایان رسیده است.

و از این نکته لطیف تر این سخن حضرت امام باقر علیه السلام است که جلوه‌ای زیباتر از رأفت بیکران مهدوی را به تصویر می کشد و دیده دل به ساحل این اقیانوس بی پایان می نشاند و تشنگان معرفتش را به جرعه‌ای از این جام سر مست می کند و چنین می فرمایند:

او (حضرت مهدی ارواحنا فداه) حقوقی را که در اثر کردارهای ناروا بر عهده مردم است ردّ خواهد کرد. (۱)

از این سخن حضرت امام باقر علیه السلام آنچه گفتیم بخوبی ظاهر می شود که آن حضرت برای دوستان خطاکار خود شفاعت خواهد فرمود و حق الناس را نیز خود ادا خواهد کرد و این نیست مگر خروش جود و کرم آن عزیز که حکایت از لطف بی حدّش دارد و اگر جز این بود باید مردم را مجبور به پرداخت دیون خود می نمود و محکوم به ردّ مظلمه‌ها می فرمود. البتّه روایات دیگر نیز به این مطلب اشاره دارد که ما به همین مقدار بسنده می کنیم.

(۱) بحار الأنوار: ۲۲۴/۵۲، مکیال المکارم: ۱۴۹/۱.

ارمغان صلح

آنچه را که هزاران سال است بشر در آرزویش نشسته ،
 هزاران هزار دل در انتظارش لحظه شماری کرده ، پدران به
 فرزندان نویدش را داده‌اند ، مادران قصه‌اش را بر کودکان
 خوانده‌اند ؛ عروسان حجله نشین به حسرتش بودند و گلهای
 گریبان دریده باغ در غیرتش ، شمعها بسی اشکها در فراقش
 ریختند و بلبلان غزلها به وصفش سرودند ، و پروانگان در آتش
 هجرانش به خاکستر نشستند و عاشقان آستین به خون دیده
 شستند هر نامه را که می‌گشودند سخن از او می‌گفت ، و هر که
 می‌رسید سراغ از او می‌جست ، پیام آوری نبود که مژده
 وصلش را نمی‌داد ، و در کنار راهش به انتظارش نمی‌نشست ،
 آدم به عشقش ترک جنان کرد و نوح از هجرش دل به طوفان
 سپرد ، از سوز جدائیش خلیل تن به آتش داد و طره‌ای از
 زلفش هوش از سر موسی برد نفخه‌ای از دمش شور عشق به
 قلب عیسی افکند و بی تاب ظهورش نمود .

آری همه جا و همیشه سخن از او بوده ، شیعه به انتظارش
 گریبان دریده و عیسوی چشم به راهش دوخته ، کلیمی نیز به
 آمدنش لحظه شمرده است ، همه و همه می‌گویند خواهد آمد
 آنکه جهان را مالا مال از عدل می‌کند و خواهد آمد آنکه صلح

به ارمغان می آورد؛ صلحی فراگیر از قلّه‌ها تا قعر دریاها؛ کران تا کران را پر خواهد کرد، صحرا و دشت به عطرش رشک فردوس می شوند، و شور در دل ابرها می افکند، و زمین مستانه آنچه دارد بر طبق اخلاص می ریزد.

صلحی که از گِلها به دلها نفوذ می کند، صلحی که دل سنگها را نرم کرده، سنگدلان را ذوب می کند، اینها همه امید و آمال بشر بوده و هست، اینها همه وعدهائی است که پیامبران گذشته داده‌اند، و اینها نویدهای جانبخش امامانی است که انسانها را به آینده‌ای زیبا امید می بخشند، بشنوید از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که از آن دوران چگونه یاد می کنند:

لو قد قام قائمنا لأنزلت السماء قطرها ولأخرجت الأرض نباتها. (۱)

آنگاه که قائم ما قیام می کند آسمان قطره‌هایش را نازل می کند و زمین گیاهانش را بیرون می ریزد.

این سخن اشاره به آن دارد که قبل از قیام آن بزرگوار آسمان از بارش قطراتش دریغ می کند و زمین از بیرون ریختن برکاتش بخل می ورزد و اگر چه نزول برکات از آسمان و زمین به خاطر قدوم مسعود آن ولی الله الأعظم است الا اینکه مردم

(۱) بحار الأنوار: ۳۱۶/۵۲، مکیال المکارم: ۱۰۱/۱.

نیز دست از کردار سابق خود برمی دارند و فرامین حضرت را به جان قبول می کنند، در نتیجه صلح و آرامش بر روی زمین سایه می افکند، و او نیز برکاتش را از مردم دریغ نمی کند و آسمان نیز رحمتش را نازل می نماید، و روایاتی بر این مضمون هست که گناه و معصیت موجب حبس برکات می گردد.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در دعای کمیل به این مهم اشاره می فرمایند و باب رحمت الهی را پیش روی بندگان گنهکار می گشایند و راه و رسم توبه را اینگونه تعلیم می کنند:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَنْزَلُ النِّقْمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ
لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَغَيِّرُ النِّعَمَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ
الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي
تَنْزِلُ الْبَلَاءَ. (۱)

پروردگارا؛ ببخش بر من گناهانی که عذاب را نازل می کند، پروردگارا؛ ببخش بر من گناهانی که نعمتها را تغییر می دهد، پروردگارا؛ ببخش بر من گناهانی که دعا را حبس می کند، پروردگارا؛ ببخش بر من گناهانی که بلا را نازل می کند.

پس بعضی گناهان موجب نزول بلا و عذاب، و بعضی موجب از بین رفتن نعمتهای الهی و حبس دعاها می گردند، در

(۱) مفاتیح الجنان: ۶۳.

نهایت آن زمانی که تمام زمین از انواع گناه مالا مال شده؛ هر گناهی اثر خود را می‌گذارد و به همین جهت زمین از خارج نمودن برکت خود امتناع می‌ورزد و آسمان نیز از بارش رحمتش دریغ می‌کند، اما وقتی که زمین از لوث گناهان پاک گردید و گناهکاران اصلاح شدند و آنچه مانع برکات بوده برداشته شد؛ زمین و آسمان رحمت خود را نازل می‌کند و گوئی دوران صلح زمین با زمینیان فرا می‌رسد.

نفوذ در قلبها

صلح و آرامش از نفوذ خود باز نمی‌ایستد و تا قلب درندگان پیش می‌رود و خوی درندگی را تغییر می‌دهد یعنی آن توخّش که در ماهیّتها رسوخ کرده است از بین می‌رود و درندگان چنان تغییر می‌کنند که غریزه خونریزی را از یاد می‌برند، گوئی در روزگاری که صلح و دوستی از همه چیز و همه کس هویدا است حیوانات نیز شرم از کار خود می‌کنند، تا حدّی که ابن عبّاس رضی الله عنه در ذیل آیه شریفه ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^(۱) نقل می‌کند:

... حتّی یامن الشاة والذئب والبقرة والأسد والإنسان
والحیة وحتّی لاتقرض فارة جراباً... وذلك يكون عند

(۱) سورة توبه، آیه ۳۳.

قیام القائم (۱)

... تا آنجا که گوسفند و گریز، و گاو و شیر، و انسان و مار در کنار هم آرامش می‌یابند و تا حدی که موش کیسه‌ها را نمی‌جود... و آن در وقت قیام قائم است.

و باز بشنوید این حدیث زیبا را که از صحف ادریس علی نبینا وآله وعلیه السلام یکی از پیامبران پیشین نقل شده است که درباره آرامش و امنیت در آن زمان سخن می‌گوید:

وَأَلْقَى فِي تِلْكَ الزَّمَانِ الْأَمَانَةَ عَلَى الْأَرْضِ فَلَا يُضَرُّ شَيْءٌ شَيْئاً، وَلَا يَخَافُ شَيْءٌ عَنِ شَيْءٍ، ثُمَّ تَكُونُ الْهَوَامُ وَالْمَوَاشِي بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يُؤْذِي بَعْضُهُمْ بَعْضاً، وَأَنْزَعُ حَمَةَ كُلِّ ذِي حَمَةٍ مِنَ الْهَوَامِ وَغَيْرِهَا، وَأَذْهَبُ سَمَّ كُلِّ مَا يَلْدَغُ وَلِنَزْلِ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَتَزْهَرُ الْأَرْضُ بِحَسَنِ نَبَاتِهَا، وَتَخْرُجُ كُلُّ ثَمَارِهَا وَأَنْوَاعِ طَيْبِهَا، وَأَلْقَى الرَّأْفَةَ وَالرَّحْمَةَ بَيْنَهُمْ. (۲)

در زمان ظهور آن حضرت امنیت بر زمین نازل می‌شود و دیگر هیچ چیز دیگری را ضرر نمی‌رساند و هیچ کس از چیزی نمی‌هراسد تا

(۱) بحار الأنوار: ۶۱/۵۱، مکیال المکارم: ۱۰۰/۱.

(۲) مکیال المکارم: ۱۰۱/۱، از سعد السعود: ۳۴.

بدانجا که درندگان و چهارپایان در بین مردمند و به هم آزاری نمی‌رسانند و جسارت از درندگان گرفته می‌شود و زهر حیوانات گزنده از بین می‌رود و برکات از آسمان و زمین ظاهر می‌شود و زمین از حسن گیاهانش زیبا می‌شود و همه گلها و میوه‌های معطر را ظاهر می‌گردد و رأفت و رحمت در قلب مردم قرار می‌گیرد.

اینها همه از برکت آن پیک صلح و امنیت است که چون قدم به عرصه ظهور می‌گذارد درندگان از کار خود خجیل می‌شوند و گزندگان زهر کینه از یاد می‌برند و چنین است که کسی از دیگری نمی‌ترسد و از لطف آن کیمیای رأفت دل‌های مالا مال از کینه و بغض؛ لبریز از رحمت و شفقت می‌شود و تا آنجا مهر و عطوفت به پیکار خشم و نفرت می‌رود که قفل سینه‌های کینه‌توز را شکسته و عفریت عناد و دشمنی را از تخت بر زمین کوفته و ملکه رأفت تاج بر سر نهاده بر سریر دل تکیه می‌زند.

هدف نهائی

این است معنی کلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرمودند: دشمنیها از دل بندگان رخت می بندد و یا آنکه رحمت و رأفت بر قلب مردم وارد می گردد و اساساً هدف آن حضرت از قیام چیزی جز این مهم نیست و انبیاء عظام نیز بر این بُعد قیام آن حضرت بیشتر تأکید نموده اند و خداوند نیز آخرین ولی خود را ذخیره فرموده است تا با دست توانای او بزرگترین آرزو و آمال اولیاء و اوصیاء؛ صالحان و شهیدان و مؤمنین و متقین را جامه عمل بپوشد که نمونه آن فراگیر شدن رأفت در تمام عالم چه عوالم ظاهری مثل برخوردهای فردی و اجتماعی بین مردم و چه عوالم باطنی مثل تحوّل در قلبها و انسانها و حیوانات و...

و تحقق آن را باید علت غائی و هدف نهائی از خلقت این جهان دانست؛ زیرا خداوند وقتی اسماء خمسۀ طیبه علیهم السلام را به حضرت آدم علیه السلام بر ساق عرش نشان داد، حضرت آدم علیه السلام سؤال کرد:

یا رب من هؤلاء؟ فقال عزوجل: من ذریتک وهم

خیر منک ومن جمیع خلقی، ولولاهم ما خلقتک، ولا

خلقت الجنة والنار ، ولا السماء والأرض. (۱)

ای خدا! اینها کیستند؟ خداوند عزوجل فرمود:
اینها از فرزندان تو هستند و از تو نیز افضلند و از
جميع خلق من نیز برتر و اگر نبودند آنها؛ تو را خلق
نمی‌کردم و نه بهشت و نه جهنم را و نه آسمان و نه
زمین را.

و در روایتی دیگر خداوند انوار بقیه اهل بیت علیهم السلام تا نور
مقدس حضرت بقیه الله ارواحنا فداء را نشان حضرت آدم علیه السلام
می‌دهد، آخرین نور از انوار ائمه هدی علیهم السلام نور مردی کهنسال
است که در میان آن انوار مثل ستاره صبح می‌درخشد که آن نور
وجود مقدس قائم بحق حضرت امام زمان ارواحنا فداء می‌باشد،
پس خداوند می‌فرماید:

وبعبدی هذا السعيد أفك عن عبادي الأغلال ، وأضع
عنهم الآصار ، وأملاً الأرض حناناً ورأفة وعدلاً كما
ملئت من قبله قسوة وشقوة وجوراً. (۲)

و به این بنده باسعادت من زنجیرها را از پای بندگانم باز
می‌کنم و بارهای سنگین را از گرده‌هایشان
برمی‌دارم و زمین را از شفتت و رأفت و عدل پر
خواهم ساخت همان گونه که از سنگدلی و شقاوت

(۲) بحار الأنوار: ۳۱۲/۲۶.

(۱) بحار الأنوار: ۱۶۴/۱۸.

و جور پر شده باشد.

می بینید که اولاً نور آن حضرت در میان انوار ائمه اطهار علیهم السلام چون ستاره صبح می درخشد و علاوه که نور آن حضرت کامل کننده آن انوار الهی است و اما آنچه نظرها را به خود جلب می کند این کلام خداوند عزوجل است که می فرماید: در آن هنگام که همه جا را شقاوت و ظلم پر کرده است زمین را از ترحم و رأفت به وسیله این نور مقدس پر خواهم کرد.

و برای این مهم خداوند او را برمیگزیند و تاج رأفت بر سر او می نهد تا او با بیکران رأفت خود عالم سراسر آلوده قساوت و شقاوت را تطهیر کند و رحمت و شفقت را در تمام موجودات جریان دهد؛ از حیوانات درنده گرفته تا اژدرهای گزنده و در آخر دلهای سیاه و تاریک.

به هر حال ریشه این تحوّل را در کجا می توان یافت آنهم دگرگونی در ماهیت افرادی خونخوار که نسل به نسل کینه ها را به ارث برده اند و انتقام جوئی اولین درس مکتب آنها بوده است و هرگز رنگ و بوی عفو و بخشش را نشناخته اند و در ازای صدق و امانت، جفا و خیانت روا داشته اند، حال اینچنین تغییر و تبدیل را چگونه توجیه می توان کرد جز تربیت قلبها به دست آن امام همام و یا آنکه عکس العمل حرکات و سکنات امام علیه السلام که اساس کار را بر احسان و محبت گذارده و مردم نیز

در پیروی از او راه او را می پویند، و این سیره در روایات زمان ظهور به خوبی مشهود است همانگونه که طاووس یمانی^(۱) به آن تصریح می کند:

وودت انّی لا أموت حتّی أدرك زمان المهدي یزداد المحسن
فی إحسانه ویتاب فیہ علی المسیء. (۲)

دوست دارم نمیرم تا آنکه دوران مهدی علیه السلام را درک کنم؛
دورانی که بر احسان محسن می افزاید و از گنهگار عفو می نماید.
و هر گاه این گونه روش و منش را مردم از او ببینند قطعاً
خود نیز به آن عمل می کنند و اسوه و الگوش قرار می دهند و
این سخن مشهور است که: «الناس علی دین ملوکهم» مردم به
روش حاکمان خود عمل می کنند.

با این مقدمه حدیثی را که می خوانید به خوبی سرّش
سرّش روشن می شود.

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام از پدر بزرگوارش حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام نقل فرموده اند:

... یدین له عرض البلاد وطولها حتّی لا یبقی کافر إلا
أمن، ولا طالح إلا صلح، ویصلح فی ملکه

(۱) طاووس بن کیسان یمانی کسی است که شیخ طوسی در کتاب رجالش او را از اصحاب امام سجّاد علیه السلام شمرده است. (معجم الثقات: ۳۰۰).

(۲) الملاحم والفتن سیّد بن طاووس رحمته الله: ۱۴۸.

السباع (۱)

سرتاسر کشورها به حکومت او گردن می‌نهد و کافری نمی‌ماند مگر آنکه ایمان می‌آورد و فاسقی نمی‌ماند مگر آنکه راه صلاح پی می‌گیرد و در حکومت او درندگان صلح خواهند کرد.

زیبائی کلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در تعبیر ایشان است که از سیطره حکومت حضرت بر تمام دنیا این گونه یاد می‌کنند که: «یدین له عرض البلاد وطولها»، اگر چه این کلام به همان معناست لکن در آن اشاره به ظرافتی و کنایه از لطافتی است که بر اهل دقت و فهم پوشیده نیست و آن گسترش حکومت به نحوی است که خود مردم خواهان آن هستند و به آن گردن می‌نهند و مانند دین و آئینی محبوب؛ آن را می‌پذیرند، و در نتیجه این پذیرش است که کافران به میل خود ایمان می‌آورند و بدکاران در زمره نیکوکاران درمی‌آیند، نه آنکه او به اجبار کافران را به ایمان داخل می‌کند و فاسقان را بر صلاح و درستی ملزم می‌دارد.

بلکه مردم دنیا به لحاظ رأفت و عطوفتی پدرانیه که از حضرت مهدی ارواحنا فداه می‌بینند به او می‌گروند و این سیره عملی اوست که انسانها را دگرگون نموده تا جائی که کافر

نمی‌تواند سر از فرمان فطرت بیدار شده برتابد، و فاسق که زیبایی درستی را مشاهده کرده بی‌اختیار راه نیکی را طی می‌کند و شاید این سخن که از امام رضا علیه السلام نقل کردیم اینجا بیشتر معنی شود که فرمود:

لو علموا محاسن کلامنا لاتبعونا.

اگر حسن کلام ما را مردم بیابند تبعیت از ما می‌کنند.

پس هرگاه حسن کلام آن عزیزان مردم را به راه و صلاح هدایت و به تبعیت ائمه هدی علیهم السلام بکشاند رفتار و کردار آن معلمان حقیقی به طور قطع این نتیجه را چندین برابر خواهد داشت.

پس نتیجتاً در حرکت جهانی امام عصر ارواحنا فداه مهم‌ترین ابزار پیشرفت آن حضرت بر آبها و خاکها و نفوذ او بر دلها و جانها همان صفات حسنایی است که پرده از آن برگرفته و همگان را مجذوب می‌کند نه شمشیر و آتش که اینها ابزار است برای مواردی خاص نه برای همه مردم، بنابراین او به مردم می‌آموزد چگونه خوب بودن و صالح شدن و صالح باقی ماندن را و اگر کسی هم نپذیرفت برای آنکه جامعه سالم بماند این انگل را از بین خواهد برد.

نوش عشق

دیگر کلامی که مهر تأیید بر این گفتار می‌نهد و آنچه را بیان شد تصدیق می‌کند و اثبات این مدّعی است که مردم در برخورد با امام علیه السلام شیفته سخنش و مجذوب عملش می‌شوند و آنچه از او ظاهر می‌شود مردم را به ارادت به او وامی‌دارد، این سخن است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

إِذَا نَادَىٰ مَنَادٌ مِنَ السَّمَاءِ أَنَّ الْحَقَّ فِي آلِ مُحَمَّدٍ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ عَلَىٰ أَفْوَاهِ النَّاسِ وَيَشْرَبُونَ حَبَّهُ فَلَا يَكُونُ لَهُمْ ذِكْرٌ غَيْرَهُ. (۱)

آن زمان که منادی از آسمان فریاد می‌کند که همانا حق در آل محمد است، در این هنگام مهدی بر زبانهای مردم ظاهر می‌شود و محبتش را بر جان نوش می‌کنند، پس دیگر یاد و صحبتی از غیر او بر زبان ندارند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ابتداءً خبر از ظهور نام آن حضرت بر زبانها می‌دهند و بعد از آن که حضرتش اینگونه ظاهر می‌گردد مردم محبتش را چون شراب بهستی نوش جان

(۱) الفتن نعیم بن حمّاد: لوحه ۱۰ (مخطوط)، عقد الدرر: ۸۳ از فتن ابن حمّاد، که در عقد الدرر «یشربون ذکره» است.

می‌کنند - که این حاکی از گرویدن مردم به آن جناب است - و مثل ابر رحمت بی‌امان به سایه‌اش پناه می‌برند و در برابر آفتاب کرم و احسانش، جسم رنجور خود را گرما می‌دهند و به همین خاطر مردم نام دیگری را بر زبان نمی‌آورند و هر چه هست صحبت از صدق و صفای اوست، و نقل مجلسشان خاطرهٔ لطفش و رونقِ محفلشان شهدِ محبتش می‌باشد.

همانگونه که از کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز برداشت می‌شود که نام آن امام غائب قبل از ظهور متروک است؛ پس چه علتی را برای شایع شدن نام او و محبت و یاد او می‌توان بیان کرد؟ آیا این گسترش یاد حضرت به خاطر قتل و خونریزیهای است که به او نسبت می‌دهند و یا ناشی از آن سیمای خشم و نفرتی است که از چنگیزان و سفاکان عالم نیز دیده نشده است.

آیا به واقع آنکه کمتر بهره‌ای از معرفت به این شجرهٔ طیبه دارد و چند خوشه‌ای بیش، از خرمن بی‌پایان معارفشان سرمایه نکرده؛ می‌تواند اینگونه وجه کریم‌اللهی را تصویر کند، و آیا آنان که این مظلوم دوران را چنین به عالم معرفی می‌کنند و مردم را از دامن مهرش دور می‌سازند و حجابهایی دیگر بر حجابهایی غیبتش می‌افزایند با وجدان خود چگونه خلوت کرده و نهیهای او را پاسخ می‌دهند؟!

البتّه آنچه گفتیم به این معنی نیست که وجود مقدّس

حضرت بقیة الله ارواحنا فداء بر خوردی قاطعانه با سرکشان و طاغیان نخواهد داشت و انگلهای اصلاح ناپذیر را نابود نخواهد کرد که در صفحاتی دیگر به بررسی آن خواهیم پرداخت. ان شاء الله، لکن اینگونه برخوردها در قیام مصلحانه حضرت به عنوان آخرین ابزار بعد از بسته بودن دیگر راههای تربیتی است.

حاکمان هنگام ظهور

عبدالله بن عباس می گوید: در آخرین حجی که پیامبر اکرم ﷺ انجام دادند با آن حضرت بودیم و حضرت دست بر حلقه در ب کعبه و رو به سوی ما کردند و چنین فرمودند: آیا خبر دهم شما را به علامتهای ساعه؟ در آن حال نزدیکترین مردم به آن جناب سلمان بود عرض کرد: بلی یا رسول الله، پس فرمود: از نشانه های ساعه آنکه:

... یا سلمان؛ ان عندها یلیهم أمراء جوره ووزراء فسقة و عرفاء ظلمة وأمناء خونة.

فقال سلمان: إن هذا لكائنٌ یا رسول الله؟

قال ﷺ: أي والذي نفسي بيده. (۱)

ای سلمان؛ قبل از قیام امام زمان علیه السلام حاکمان ظلم و

(۱) إلزام الناصب: ۱۳۸/۲.

جور را پیشه خود می‌کنند و وزیرانشان به فسق
آلوده می‌شوند و عرفا به ظلم دست یازند و امینان
مردم به خیانت تن دهند.

سلمان گفت: آیا چنین خواهد شد؟

فرمود: آری قسم به آنکه جانم در قبضه قدرت
اوست.

و باز فرمود:

یا سلمان؛ فعندها یلیهم أقوام إن تکلموا قتلوهم
وإن سکتوا استباحوهم لیستأثروا تفتهم ولیطأوا
حرمتهم ولتسفکن دماؤهم، ولتملأن قلوبهم رعباً
فلاتراهم إلا وجلین خائفین مرعوبین مرهوبین.

قال سلمان: إن هذا لکائن یا رسول الله.

قال صلی الله علیه و آله: ای والذی نفسی بیده یا سلمان.

در آن هنگام اقوامی حکومت می‌کنند که چون مردم
دم زنند کشته می‌شوند و اگر ساکت مانند همه
چیزشان را مباح شمارند، کندن موهای مردم و
کشیدن ناخنها را حق خود می‌دانند و حرمتشان را
لگدمال می‌کنند و خونهایشان را می‌ریزند و دلهای
مردم را از ترس و رعب پر می‌کنند و نمی‌بینی مردم
را مگر ترسان و لرزان.

سلمان گفت: آیا چنین خواهد شد ای رسول

خدا ﷺ .

فرمود: آری قسم به آنکه جانم در دست اوست .
البته به این نکته تذکر می دهیم که منظور از ساعة ؛ ظهور
حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداء است که این معنی در تفسیر
قمی این چنین روایت شده است :

في قوله تعالى : ﴿ اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ﴾ (۱)

قال عليه السلام : خروج القائم عليه السلام . (۲)

درباره کلام خداوند که فرمود: نزدیک شد ساعة و
ماه شکافته شد .

فرمود: آن هنگام خروج قائم عليه السلام است .

ابتدا پیامبر اکرم ﷺ هویت و حقیقت حاکمان مردم قبل
از ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداء را بیان می فرمایند و سپس
شیوه حکومت داری و سلطنت بر مردم را توسط آنها بیان
می فرماید که چگونه اغلب مردم جهان قبل از ظهور حضرت
بقیة الله ارواحنا فداء در چنگال خون آشامان و بی حرمتان بدترین
دوران تاریخ را پشت سر می گذارند و چگونه احزاب شیطان
در آخرین روزهای عمر خود به بزرگترین جنایات دست
می زنند ، در این برحه زمانی است که به فرموده حضرت امام

(۱) سوره قمر، آیه ۱ .

(۲) کنز الدقائق: ۵۲۹/۱۲، تفسیر قمی: ۳۴۰ .

محمد باقر علیه السلام کار به حدی سخت می شود تا آنجا که :

حتی یتمنی المتمنی الموت صباحاً ومساءً من عظم
ما یری من کلب الناس. (۱)

تا آنکه انسان صبح و شام آرزوی مرگ می کند به
خاطر جنایتهای بزرگی که از افرادی چون سگهای
درنده می بیند.

حاکمان بعد از ظهور

حال این سختی مردم و اسارت آنها را در چنگال ظلم با
آنچه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید مقایسه کنید :

یرضی عنه ساکن السماء وساکن الأرض ... حتی
تتمنی الأحياء الأموات. (۲)

ساکنان آسمان و زمین از او خشنود می شوند ... تا
آنجا که زندگان آرزو می کنند ای کاش مردگان زنده
شوند.

نخست این نکته قابل توجه است که می فرماید: اهل
آسمان و اهل زمین از او شادمان می شوند در حالی که آن
جناب حال مردم را در زیر یوغ طاغوتیان شرح فرمود و فرزند

(۱) عقد الدرر: ۹۷.

(۲) الملاحم والفتن سید بن طاووس رحمته الله: ۱۴۶.

بزرگوارشان حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هر صبح و شام مردم آرزوی مرگ می کنند، اما حال چه شده است آنکه خود آرزوی مرگ خویش می نمود اکنون درخواست زنده شدن آرمیدگان را می کند و آنان را از بساط ضیافت الهی به خوان کرامت بقیّة اللّهی می خواند، چرا که عالم غرق سرور است چون همه چیز و همه کس را قسط و عدل فرا گرفته و جلوه های رأفت بیداد می کند، او را می خواند تا سرور عالم را نظاره کند که چگونه به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله:

يفرح به أهل السماء وأهل الأرض والطيور والوحوش

والحيتان في البحر. (۱)

اهل آسمان و اهل زمین پرندگان و وحشیان و ماهیان دریا از قدوم آن امام علیه السلام مسرور و شادمان می شوند.

آری عرشیان جلوه های دیگر به کرسی می زنند و فرشیان بزم شادی می گسترند، خاکیان غبار غم به مینای عشقش می شویند و افلاکیان خطبه ها در ثنائش می خوانند، طائران در هوایش می پرند، و وحشیان جامه وحشی گری از تن می درند، فریاد هلهله گوش افلاک را کر خواهد کرد و مردگان آرزوی لقایش خواهند نمود.

(۱) عقد الدرر: ۲۰۰.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

كأني بالقائم على نجف الكوفة وقد لبس درع رسول
الله صلى الله عليه وآله وسلم ... ولا يبقى مؤمن إلا دخلت تلك الفرحة
في قبره و ذلك حين يتزاورون في قبورهم
ويتباشرون بقيام القائم. (۱)

گویا می بینم قائم را بر نجف کوفه در حالی که زره
رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم را پوشیده ... و در آن حال مؤمنی
نمی ماند مگر آنکه داخل می شود شادی و سرور
ظهور در قبر او و این در حالیست که آنها در قبرها به
دیدار هم می شتابند و قیام آن حضرت را بشارت
می گویند.

تحقق آرزوها

بعد از این سخنان معلوم می شود که چرا مهمانان خدا
در ماه مبارک رمضان بعد از هر نماز واجب این دعا را زمزمه
می کنند:

اللّٰهُمَّ ادخل على أهل القبور السرور . اللّٰهُمَّ اغن كلَّ
فقير . اللّٰهُمَّ أشبع كلَّ جائع . اللّٰهُمَّ اكس كلَّ عريان .
اللّٰهُمَّ اقض دين كلَّ مدين . اللّٰهُمَّ فرج عن كلَّ

(۱) مصباح الزائر: ۵۳۵، إثبات الهداة: ۶۲/۷، بحار الأنوار: ۳۲۸/۵۲.

مکروب . اللَّهُمَّ رَدِّ كُلِّ غَرِيبٍ .

اللَّهُمَّ فَكِّ كُلِّ أَسِيرٍ . اللَّهُمَّ أَصْلِحْ كُلَّ فَاسِدٍ مِنْ أُمُورِ
الْمُسْلِمِينَ . اللَّهُمَّ اشْفِ كُلَّ مَرِيضٍ . اللَّهُمَّ سُدِّ فَقْرَنَا
بِعَنَّاكَ . اللَّهُمَّ غَيِّرْ سَوْءَ حَالِنَا بِحَسَنِ حَالِكَ . اللَّهُمَّ
اقْضِ عَنَّا الدَّيْنَ ، وَأَغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ . (۱)

پروردگارا؛ سرور را بر ساکنان قبرها وارد کن و همه
را غنی ساز، و گرسنه گان را سیر نما و برهنه گان را
پیوشان، و قرض مقروضان را ادا فرما، و گره از کار
همه بگشای، و غریبان را به وطنهایشان برگردان .
و اسیران را آزاد فرما، و نابسامانیها از امور
مسلمانان برطرف فرما، و مریضان را شفا بده، و
فقر ما را به غنای خود برطرف فرما، و بد حالی ما
را به خوشحالی مبدل نما، و دیون ما را ادا فرما، و
از فقر نجاتمان بخش که تو بر هر کاری قادری .

آری؛ اینان ظهور باهر النور آن امام علیه السلام را می خواهند؛
زیرا اجابت تمام این دعا تنها در دولت کریمه آن بزرگوار
خواهد بود و در آن زمان است که سرور و شادی بر تمام
ممکنات جاری می شود از اهل عرش تا ساکنان فرش و از

(۱) منهاج العارفين: ۲۱۴.

پرندگان قلّه نشین تا ماهیان پهلو گرفته در قعر دریاها و از قلب سوزان مظلومان بی پناه تا قبر منتظران چشم به راه .

اکنون جای این سؤال باقی است که این همه تغییر و تبدل چگونه ممکن است آنهم با این وسعت؟ کجا رفت آن سوزها و دردها؟ و چه شد آن غمها و غصّه‌ها؟ و کجاست آن ناله‌ها و آهها؟ و چه شد طعم تلخ بردگی که شهد زنبوران نیز کامها را شیرین نمی ساخت؟ و کجاست غل و زنجیرهای اسارت و استبداد که لذت‌های دنیا دردها را تسکین نمی داد .

در واقع با کدامین برهان و منطق و یا تحلیل و توجیه می توان این شور و سرور را معنا کرد و چگونه دلخستگان ظلم و جور و پژمردگان نبود عدالت و انصاف و زجر کشیدگان تعدی و تجاوز؛ لبخند شادی به لبهای بی رنگشان می نشیند و چگونه است که کالبد سردشان گرمی می گیرد و به پایکوبی برمی خیزند؟

آیا جز این است که خال سیاهش نقطه عطف وجود است و دهانش چشمه حیات؟ و آیا جز این است که آنچه از صفا و محبتش می بینند آنها را حیاتی دوباره می بخشد و تلخی را از کامشان بیرون می کشد و چنان محو طلعتش می شوند که دیگر حاجتی به خورشید خاور نیست و انسان نقاب از رخ می گیرد که خفاشان فریفته انوارش می شوند و دشمنانی چون سفیانی طمع در رافتش می برند .

دشمنان و رأفت مهدوی

حال به آنچه بیان شد رونقی دیگر می‌دهیم و به بررسی بعضی روایات می‌پردازیم که در آن نقاب از چهره رأفت مولای زمان برداشته شده و باب توبه را به روی همه گشوده است، باشد تا غبار توهمات از آئینه دلها زدوده شود و نیکو جمالش را نظاره‌گر باشیم.

مفضل که یکی از اصحاب خاص حضرت امام صادق علیه السلام است و به عنوان باب حضرت امام صادق علیه السلام از او تعبیر می‌شود و حضرتش گنجینه‌هایی بس گران از احادیث را نزد او به ودیعت نهاده و خود نیز از منتظرین ظهور منجی عالم بوده و در زمان ظهور آن جناب نیز از کسانی است که به دنیا برمی‌گردند و رجعت خواهند نمود و با عده‌ای به نصرت حضرتش خواهند شتافت.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرمایند:

يا مفضل أنت و أربعة وأربعون رجلاً تحشرون مع

القائم، أنت على يمين القائم تأمر وتنهي والناس إذ

ذاك أطوع لك منهم اليوم. (۱)

ای مفضل؛ تو و چهل و چهار مرد دیگر در زمان

(۱) دلائل الإمامة: ۴۶۴.

امام زمان (علیه السلام) باز می‌گردید و تو طرف راست قائم هستی و امر و نهی می‌کنی و مردم مطیع تو هستند بیش از آنکه امروز اطاعت تو می‌کنند.

مفضل روایتی زیبا که خود منبع بسیاری از اطلاعات محققان پیرامون ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداء و رجعت ائمة هدی (علیهم السلام) می‌باشد از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که گوشه‌هایی از آن را مناسب با موضوع سخن خواهیم آورد.

حضرت امام صادق (علیه السلام) وقتی ظهور آن حضرت را در کنار خانه کعبه و جمع شدن اصحاب خاص آن جناب را در یک لحظه از سرتاسر جهان بیان می‌فرمایند و اینکه حضرت بقیة الله ارواحنا فداء در صبح آن روز اعلام قیام و حرکت جهانی می‌نمایند و سپس متذکر هلاک سپاه سفیانی و به زمین فرو رفتن سپاه در بیابان مدینه می‌گردند که در اینجا مفضل سؤال می‌کند: پس آن حضرت با اهل مکه چه خواهد کرد؟

حضرت امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند:

يدعوهم بالحكمة والموعظة الحسنة. (۱)

آنان را با کلامی حکیمانه دعوت می‌کند و به زیباترین و شیرینترین کلمات آنها را موعظه می‌فرماید.

(۱) الزام الناصب: ۲/۲۶۰، بحار الأنوار: ۱۱/۵۳.

سپس به اطاعت او گردن می‌نهند و امام علیه السلام نیز مردی از خاندان خود را در میان آنها جانشین قرار می‌دهد و از مکه خارج شده به سوی مدینه روانه می‌شود... و زمانی که از مکه دور شد اهل مکه علیه جانشین حضرت شورش کرده و بر سر او ریخته او را شهید می‌کنند، پس امام علیه السلام باز می‌گردد.

**فیأتونه مهطعین مقنعي رؤوسهم يبكون ويتضرعون
ويقولون: يا مهدي آل محمد عليه السلام: التوبة التوبة،
فيعظهم وينذرهم ويحذرهم ويستخلف عليهم
خليفة.**

پس (اهل مکه) به نزد آن امام می‌آیند در حالی که از نگاهشان ذلت و خضوع هویداست و سرها را در گریبان شرمندگی خود برده و گریه می‌کنند و التماس و زاری می‌نمایند و می‌گویند: ای مهدی آل محمد؛ توبه کردیم توبه کردیم، سپس حضرت آنان را وعظ می‌کند و انذار می‌نماید و از این کار بر حذرشان می‌دارد و دیگری را جانشین قرار می‌دهد.

بنگرید که چگونه در ابتدای حرکت آن حضرت، با آن جناب نیرنگ می‌کنند و چنین ضربه‌ای را بر او وارد ساخته یکی از عزیزانش را می‌کشند ولی آن حضرت تقاضای عفو و بخشش آنها را می‌پذیرد در حالی که او می‌داند اینان از کرده

خود پشیمان نیستند و دوباره به آن دست خواهند زد همانگونه که از روایت نیز استفاده می‌شد که حضرت آنها را از تکرار چنین عملی بر حذر می‌دارد و آنان را انذار می‌فرماید.

اما باز چون از مکه مکرمه خارج می‌شود مردم مکه علیه جانشین آن حضرت شورش کرده و او را به شهادت می‌رسانند در این هنگام است که سربازان خود از جنّ و نقباء از اصحابش را به سوی آنها می‌فرستند و دستور می‌دهد که از اهل مکه فردی را باقی نگذارید مگر آنکه ایمان آورد و در بعضی روایات این عمل سه بار تکرار می‌شود و در هر سه بار حضرت از آنها اغماض می‌کند و شخصی را به عنوان جانشین تعیین کرده باز او را شهید می‌کنند.

این واقعه مکه خود سند ارزشمندی است بر رأفت بی‌پایان آن امام که چگونه افرادی را که ایمان نداشته و نفاق می‌ورزند عفو می‌فرماید و به آنها مهلت رجوع به سوی رحمت الهی را می‌دهد و آنها از پذیرش آن سرباز می‌زنند.

رحمتِ بیکران

اما آنچه حضرت امام صادق علیه السلام از اسرار شناخت امام عصر ارواحنا فداه در این حدیث بیان می‌کند، جان مشتاقانش را روح تازه‌ای می‌بخشد و چشم منتظرانش را نوری دیگر می‌دهد مخصوصاً این قسمت از کلام حضرت مهدی علیه السلام است که خطاب به یاران خاص خود می‌فرماید:

ارجعوا فلا تبقوا منهم بشراً إلا من آمن فلولا رحمة ربکم وسعت کلّ شيء وأنا تلك الرحمة لرجعت إليهم معکم فقد قطعوا الأعدار بينهم وبين الله وبيني. (۱)

به سوی اهل مکه باز گردید و از آنها دیاری را باقی نگذارید مگر آنکس که ایمان آورد و اگر نبود که رحمت خدایتان همه چیز را فرا گرفته و من آن رحمتِ بیکران الهی هستم حتماً با شما به سوی آنها باز می‌گشتم، زیرا عذری که مابین آنها و خدایشان و من بود قطع نمودند.

اینجا امام پرده از رازی برمی‌دارد که هر دلی را تحمّل آن نیست و هر قلبی را گنجایش عظمتش، اینجا ذرّه‌ای از معنای بقیّة اللّهی بیان می‌شود آن هم از زبان لسان الله الناطق که

(۱) الزام الناصب: ۲/۲۶۰، بحار الأنوار: ۱۱/۵۳.

می فرماید:

چون رحمت الهی همه چیز را شامل است از حیوان و انسان و از کافر و مسلمان؛ شقی و سعید و هر چیز و هر کس که باشد رحمت واسعة خداوند او را در برگرفته و من آن رحمت الهی هستم که خداوند بر تمام اشیاء عالم گسترده است. بدین خاطر همراه شما به سوی اهل مکه - این مردم نیرنگ باز و منافق - بر نمی گردم و شمشیر قهر بر صورتشان نمی کشم.

و شاید معنای دیگری را از این کلام امام علیه السلام بتوان دریافت که: چون من رحمت واسعة الهی هستم اگر بار دیگر نیز اهل مکه به نزد من آمده تقاضای عفو کنند آن رحمت الهی آنها را شامل خواهد گردید و چون آنان اصلاح نخواهند شد و دست از اعمال زشت خویش بر نمی دارند، بنابراین شما خود به سوی آنها بروید و انتقام شهیدانِ مظلوم را بگیرید، از این رو چون اصحاب به سوی اهل مکه باز می گردند به فرموده امام صادق علیه السلام از هر هزار نفر یک نفر هم ایمان نمی آورد و همه کشته می شوند.

می نگرید که این آئینه صفات الهی چگونه حرکت خود را از ابتدا و در اولین روز با موعظه نیکو و کلامی حکیمانه شروع نموده و در اولین قدم درس عفو و اغماض به پیروانش می آموزد و در نخستین کلاس به یاران خود رحمت و شفقت

تعلیم می دهد و خود را رحمت واسعة الهی معرفی می کند .
 و باز آن بزرگوار در توقیعی که برای ابو جعفر حمیری علیه السلام
 می فرستد و زیارت ندبه را که زیارتی بس زیبا و سراسر نکته ها
 در معرفة الإمام است تعلیم او می کند ، این چنین خود را
 معرفی می نماید و به او دستور می دهد تا بدینسان ولی اعظم
 خدا را بخواند :

السلام عليك أيها العلم المنصوب والعلم المصبوب
 والغوث والرحمة الواسعة وعداً غير مكذوب .^(۱)

سلام بر تو ای پرچم برافراشته ، و ای دانش لبریز ،
 و ای فریادرس ، و ای رحمت واسعة ، و ای
 وعده ای که هرگز تخلف نخواهد داشت .

و همین تعبیر در زیارت آن حضرت معروف به زیارت
 آل یس که آن نیز از ناحیه مقدسه حضرت بقیة الله ارواحنا فداه
 صادر شده ؛ آمده است ، و همان گونه که جد بزرگوارش پیامبر
 اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رحمت برای جهانیان است و از جانب خداوند
 مفتخر به این مدال کرامت گردیده است :

﴿ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴾ .^(۲)

و نفرستادیم تو را مگر رحمت برای همه عالمیان .

(۱) الصحیفة المباركة المهدیة : ۴۱۵ .

(۲) سورة انبیاء ، آیه ۱۰۷ .

آن بزرگوار نیز به این کرامت مفتخر گردیده است، و اگر
 آنگونه که از آیه شریفه استفاده می شود خداوند بعثت و
 رسالت پیامبر اکرم ﷺ را رحمت برای عالمیان قرار داده؛ اما
 حضرت بقیة الله ارواحنا فداء از همان اوّل خلقت؛ در آن زمان که
 نور مقدّسش زیب عرش اعلی بوده؛ و بعد از آنکه قدم به عالم
 دنیا نهاده؛ تا وقتی که از دیدگان غائب شده است؛ و آن زمان
 که قدم بر عرصه ظهور می گذارد؛ در همه این مقامات و در
 همه این منصبها؛ رحمة للعالمین است.

خداوند تبارک و تعالی لوحی برای حبیب خود خاتم
 الأنبیاء ﷺ می فرستد که آن والا مقام آن را در ولادت
 سیدالشهداء علیه السلام به حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها ولعنة الله
 علی ظالمیها هدیه می کند، و جابر بن عبدالله انصاری آن را در
 دستان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام زیارت می کند و می گوید:

دیدم لوحی است سبز رنگ و گمان کردم از زمرد است و
 نوشته هایی با خط سفید بر آن مرقوم شده بود که - در آنجا
 خداوند اسماء اوصیاء حضرت خاتم الأنبیاء ﷺ را ذکر
 می کند و هر کدام را به صفتی می خواند؛ تا بدینجا می رسد
 که - خداوند می فرماید:

وأخرج منه الداعي إلى سبيلي، والخازن لعلمي

الحسن ، وأكمل ذلك بابنه محمد رحمة للعالمين .^(۱)
 و خارج می‌کنم از او (حضرت امام هادی علیه السلام)
 دعوت کننده به راهم و مخزن علم خود حسن علیه السلام
 را و تکمیل می‌کنم حجتهای خود را به محمد علیه السلام
 رحمت عالمیان .

پس خداوند او را تکمیل کننده حجتهای خود قرار داده و
 او رحمت برای تمام عالمیان است .
 از طرفی نیز در زمان صدر اسلام وجود مقدس حضرت
 رسالت پناه امکان نشر این رحمت واسعه را نیافت ، گرچه
 خود رحمت بر تمام عالمیان بود ، اما همه مردمان این رحمت
 الهی را نپذیرفتند .

اما وجود مقدس حضرت بقیة الله ارواحنا فداء رحمت
 واسعه خود را بر تمام جهان بلکه در تمام عوالم ظاهر می‌کند و
 همه عالم را به رأفت عظمای خود نائل می‌سازد و اوست که
 این رسالت را جامه عمل می‌پوشاند و به آرزوی انبیاء و اولیاء
 مخصوصاً پیامبر اکرم و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین عینیت
 می‌بخشد و همانگونه که خداوند فرموده است : زمین به
 وسیله او از شفقت و رأفت مملو خواهد گردید .

(۱) اصول کافی : ۱/۵۲۷ و ۵۲۸ حدیث لوح .

صاحبان مصحف

حال به تماشای گوشه‌ای دیگر از این ساحل بنشینیم و بر خورد موجهای محبت با دل‌هایی از صخره‌ها سخت‌تر را بنگریم که چگونه ضربات سهمگین این خروشان رأفت دل سنگها را می‌شکافد و به قلب سختشان نفوذ می‌کند.

حضرت امام صادق علیه السلام خبر از قیام جوانمردی دلاور از دودمان حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله وسلامه علیه می‌دهد که مهم‌ترین قیام قبل از حرکت جهانی امام عصر ارواحنا فداه است که زمینه حرکت و قیام آن حضرت را فراهم می‌کند و از روایات چنین استفاده می‌شود که این حرکت به امر آن حضرت شروع شده و او از خواص اصحاب امام زمان ارواحنا فداه می‌باشد؛ و چنین می‌فرماید:

ثم يخرج الحسنی الفتی الصبیح الذی نحو الدیلم
 یصیح بصوت له فصیح: یا آل أحمد؛ اجیبوا
 الملهوف والمنادی من حول الضریح فتجیبه کنوز
 الله بالطالقان کنوز وائی کنوز لیست من فضة ولا من
 ذهب بل هی رجال کزبر الحدید علی البرازین
 الشهب بأیدیهم حراب ولم یزل یقتل الظلمة حتی

یرد الکوفة. (۱)

سپس قیام می‌کند سید حسنی آن جوانمرد نورانی که از حوالی دیلم است و با صدایی رسا از کنار ضریح فریاد می‌کشد: ای خاندان احمد؛ اجابت کنید مرد دلسوخته را، پس در این هنگام گنجهای خداوند در طالقان او را اجابت می‌کنند و چه گنجهایی نه از طلا و نقره بلکه مردانی مثل فولاد آب دیده بر روی استران سیاه و سفید که در دستهایشان سلاحهایی است و بی‌امان ظالمان را می‌کشد تا اینکه وارد کوفه می‌شود.

اهمیت حرکت سید حسنی و موقعیت او و اصحاب وی را از این فقره روایت می‌توان یافت که سید حسنی قیام خود را از کنار ضریح شروع می‌کند و چون حرکت او معروف به قیام پرچمهای سیاه است که از خراسان شروع می‌شود احتمالاً منظور از ضریح؛ مرقد مطهر حضرت امام رضا علیه السلام باشد و بعد از اعلان قیام و دعوت به یاری؛ گنجهای طالقان او را اجابت می‌کنند و آنها در دیگر روایات از اصحاب خاص حضرت بقیة الله ارواحنا فداه و در شمار سیصد و سیزده تن یاران مخصوص آن حضرت یاد شده‌اند که خداوند آنها را برای ولی خود ذخیره

(۱) الزام الناصب: ۲/۲۶۵، بحار الأنوار: ۱۵/۵۳.

فرموده است و حضرت امام صادق علیه السلام از آنها به گنجهای خداوند تعبیر می فرماید.

علاوه از این روایت نیز اهمیت این قیام در نزد امام زمان ارواحنا فداه و اصحاب آن حضرت معلوم می شود که جابر جعفی از حضرت امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند:

يا جابر؛ أَلْزَمَ الْأَرْضَ وَلَا تَحْرُكْ يَدًا وَلَا رِجْلًا حَتَّى تَرَى
 علامات اذكرها لك إن أدركتها ... ويبعث السفيناني
 جيشاً إلى الكوفة وعدتهم سبعون ألف رجل
 فيصيبون من أهل الكوفة قتلاً وصلباً وسبياً،
 فبيناهم كذلك إذ أقبلت رايات من ناحية خراسان
 تطوي المنازل طياً حثيثاً ومعهم نفر من أصحاب
 القائم. (۱)

ای جابر؛ از خود حرکتی نشان مده تا آنکه نشانه‌هایی را که برای تو بازگو می‌کنم مشاهده کنی، البته اگر آنها را بیابی ... و سفینانی لشکری را که عدّه آنها هفتاد هزار نفر است به سوی کوفه می‌فرستد و آنها اهل کوفه را می‌کشند و حلق آویز می‌کنند و برخی را اسیر می‌کنند، در همین هنگام پرچمهایی از خراسان به سوی آنها روی می‌آورند

(۱) الإختصاص شیخ مفید رحمته الله : ۲۵۶.

که مسافتها را بسیار سریع طی می‌کنند و در میان آنها چند نفر از یاران قائم هستند.

اما سخنی دیگر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نه تنها تأیید این قیام را توسط حضرت بقیة الله ارواحنا فداء می‌رساند بلکه می‌فرماید:

إذا رأيتم الرايات السود قد أقبلت من خراسان
فأتوها ولو حبواً على الثلج، فإن فيها خليفة الله
المهدي. (۱)

هرگاه پرچمهای سیاه را که از ناحیه خراسان می‌آید دیدید خود را به آن برسانید اگرچه بر روی برفها خود را بکشید؛ زیرا خلیفه خداوند حضرت مهدی علیه السلام در میان آنهاست.

این روایت نه تنها حاکی از عنایت خاص حضرت بقیة الله ارواحنا فداء به قیام سید حسنی و وجوب نصرت اوست؛ بلکه نشان از آن دارد که حضرت امام زمان علیه السلام در میان لشکر سید حسنی حضور دارند و می‌توان از مجموعه روایات چنین نتیجه گرفت که قیام سید حسنی اولین گام در ظهور امام زمان ارواحنا فداء است که تحت این عنوان برداشته می‌شود.

در ادامه حدیث حضرت امام صادق علیه السلام از قیام سید حسنی و پیشرویهای او چنین یاد می‌فرمایند:

(۱) اثبات الهداة: ۱۸۹/۷.

او بی‌امان ظالمان را می‌کشد تا وارد کوفه می‌گردد در حالی که برخی از کشورها را فتح کرده و در کنترل گرفته است، سپس خبر رسیدن امام زمان ارواحنا فداه در پشت کوفه به او و یارانش می‌رسد، اصحابش به او می‌گویند: ای فرزند رسول خدا؛ کیست این شخص که بر ما نازل شده است؟

سید حسنی نیز دستور می‌دهد تا به نزد او رفته و حقیقت را برای یاران خود مشخص نماید و این در حالی است که او به خوبی امام را می‌شناسد و به او معرفت دارد و منظورش فقط شناخت مردم است تا حجت خدا را به خوبی بشناسند.

در این هنگام نزد امام زمان ارواحنا فداه می‌رود به او عرض می‌کند: اگر تو مهدی آل محمد علیهم‌السلام هستی پس کجاست چوبدست و انگشتر و عبای رسول خدا و زره آن حضرت که فاضل نام دارد و عمامه آن بزرگوار که نامش سحاب است، و اسبش یربوع و شترش غضباء و استرش دلدل و حمارش یعفور؟ و کجاست براق و مصحف امیر المؤمنین علیه‌السلام؟

در این هنگام امام زمان ارواحنا فداه تمام آنها را ظاهر می‌کند و سید حسنی عصای پیامبر را گرفته در میان سنگی سخت می‌کوبد آن سنگ شکافته می‌شود و در میان آن جای گرفته و سبز می‌گردد و برگ می‌دهد، و منظوری از این کار ندارد جز آنکه یارانش بزرگواری و عظمت حضرت مهدی ارواحنا فداه را ببینند و با او بیعت کنند.

در این هنگام خود فریاد به تکبیر بلند می‌کند و عرض می‌کند: ای پسر رسول خدا؛ دستت را بده تا با تو بیعت کنم. حضرت دست مبارک خود را جلو آورده؛ سید حسنی و یارانش با آن حضرت بیعت می‌کنند مگر چهل هزار نفر از لشکر آن بزرگوار که صاحبان قرآن هستند و معروف به زیدیّه می‌باشند و آنها بیعت نکرده می‌گویند: این کار سحری است بزرگ.

در این هنگام لشکر درهم می‌پیچد و حضرت امام زمان ارواحنا فداه رو به جانب منحرفان کرده آنها را موعظه و نصیحت می‌فرماید و تا سه روز با آنان به ارشاد و اندرز می‌پردازد و به سوی حق دعوتشان می‌کند، اما نه تنها فائده‌ای نمی‌بخشد بلکه کفر و طغیان آنها زیاده‌تر می‌شود و بعد از سه روز دستور می‌دهد تا تمام آنان را از بین ببرند و به اصحابش می‌فرماید: مصحفهای قرآن را برندارید و برای خودشان واگذارید تا موجب حسرت آنها باشد همان طور که آن را تبدیل کردند و تغییر دادند و تحریفش نمودند و به آنچه در آن بود عمل نکردند.

حضرت مهدی ارواحنا فداه بعد از آنکه آثار و میراث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را نشان می‌دهد و صدق آن را سید حسنی با کوبیدن عصای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سنگ ظاهر می‌کند و معجزه آن حضرت را به چشم می‌بینند که چگونه چوب

خشک حیات یافته شروع به برگ کردن می نماید، امّا با این وجود عنادورزان دست از عداوت و حق ستیزی بر نمی دارند و پرچم انکار برافراشته و تمام این معجزات را سحری بزرگ می نامند، امّا با این وجود آن حضرت رأفت و رحمت خود را از آنان دریغ ننموده با بیانی شیوا و کلامی زیبا آنان را سه شبانه روز موعظه می کند و برای آنان دلیل و برهان اقامه می کند و سخنانشان را جواب می گوید و جوابشان را می شنود و چون معلّمی دلسوز و پدري مهربان ارشادشان می کند امّا آنکه را چشم حق بین کور است اثری نخواهد داشت و بعد از آنکه پلیدی درونشان به خوبی ظاهر می گردد و پرده از عناد و لجاجتشان برداشته می شود زمین را از لوّث آنان پاک می سازد.

باب توبه الهی

زیاراتی که با آن ائمه هدی علیهم السلام زیارت می شوند و از ناحیه حضرت معصومین علیهم السلام به ما رسیده منبع بسیاری از اسرار و معارف است که در قالب زیارت و گفتگو با امام علیه السلام بیان گردیده و هدف اصلی در آن شناخت هر چه بیشتر حجّت خداوند است و شاید بیان این معارف ژرف و این گوهران گرانسنگ در لابلای ادعیه و زیارات بدان جهت باشد که یا اصحاب ائمه هدی علیهم السلام از ابعاد معرفت امام جو یا نمی شدند و اگر هم سؤال می کردند ظرفیت جواب آن را نداشتند و معدود

افرادی که گنجینه اسرار بودند یا کشته می شدند و یا از خوف مهر سکوت بر لب می زدند و یا آنکه به اتهاماتی کلامشان مطرود می گشت؛ از این رو بسیاری از نکات در شناخت امام مخفی می ماند و دیگران نیز که از فیض محضر آن انوار الهی بهره ای نداشتند از شناخت امام معصوم محروم می گشتند بدین جهت ائمه هدی علیهم السلام در قالب ادعیه و زیارات بسیاری از معارف الهی را بیان فرموده اند؛ شاید از خطر دشمنان محفوظ ماند، ما نیز به سراغ یکی از این گنجینه ها می رویم که امام را این چنین تعریف می کند:

السلام عليك يا باب الله ... السلام عليك يا وجه الله
الذي لا يهلك ولا يبلى إلى يوم الدين ، السلام عليك
أيها السبب المتصل بين الأرض والسماء. (۱)

سلام بر تو ای باب خدا ... سلام بر تو ای وجه
خداوند که نه هلاک می شود و نه از بین می رود تا
روز قیامت، سلام بر تو ای واسطه بین زمین و
آسمان.

امام باب واسع خداوند است، و باب خداوند یعنی هر
آنچه از جانب خداوند به سوی خلق می رسد از طریق او
می گذرد و هر چه احتیاج به سوی خداوند عرضه می شود از

(۱) الصحیفة المبارکة المهدیة : ۴۵۵.

طریق او بالا می رود، با درک این مطلب حال می توانید این روایت را نیز شیرة جان کنید که حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

... ثمَّ يقبل على القائم عليه السلام رجل وجهه إلى قفاه ووقفاه إلى صدره، ويقف بين يديه فيقول يا سيدي: أنا بشير أمرني ملك من الملائكة أن أُلحِقَ بك وأبشرك بهلاك جيش السفيناني بالبيداء.

فيقول له القائم عليه السلام: بين قصتك وقصة أخيك، فيقول: ... فإذا نحن بملك قد ضرب وجوهنا فصارت إلى ورائنا كما ترى ... وقال لي يا بشير، أُلحِقُ بالمهدي بالمكة وبشره بهلاك الظالمين وتب على يده فإنه يقبل توبتك، فيمر القائم عليه السلام يده على وجهه، فيردّه سوياً كما كان ويباعه ويكون معه. (۱)

... سپس به سوی قائم علیه السلام مردی می آید که صورتش به پشت گردیده و پشت او جای سینه اش قرار گرفته و در محضر حضرت می ایستد و می گوید: ای آقای من؛ من بشیرم و ملکی از ملائکه مرا امر کرد تا به تو ملحق شوم و تو را به هلاک سپاه سفینانی در بیداء بشارت دهم.

(۱) بحار الأنوار: ۱۰/۵۳.

پس قائم علیه السلام به او می فرماید: جریان خود و برادرت را بازگو کن. او (حکایت فرو رفتن سپاه در بیابان مدینه را بیان می کند و) می گوید: ناگهان ملکی را دیدیم که بر صورتهای مازد و صورتمان به پشت سر گشت همانگونه که می بینید ... و فرمود: ای بشیر! به مهدی در مکه ملحق شو و او را به هلاکت ظالمان بشارت ده و بر دستان او توبه کن، بدرستی که او توبه تو را می پذیرد. سپس امام زمان علیه السلام دست بر صورت او می کشد و او به حال اول باز می گردد و با آن حضرت بیعت می کند و همراه او باقی می ماند.

آن ملک چون امام زمان خود را می شناسد و شاید بارها آن حضرت را با کلماتی که نقل شد زیارت کرده است و خداوند معرفت امام عصر ارواحنا فداء را روزی او نموده است، او می داند که باب توبه الهی همیشه باز است حتی برای سپاه سفیانی و تنها به دست آن حضرت باید توبه نمود و آن بزرگوار حتماً توبه را خواهد پذیرفت، چون مهدی است باب رحمت الهی و درب توبه نیز به روی همه مفتوح است همانگونه که خود خداوند در آیه شریفه می فرماید:

﴿ قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا

مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً ﴿١﴾ (۱)
 بگو ای بندگان من که اسراف بر نفس کرده‌اید از
 رحمت الهی مأیوس نشوید خداوند تمام گناهان را
 می‌آمرزد.

به خاطر اینکه امام علیه السلام باب الله است توبه او را قبول
 می‌کند و نه تنها عذرخواهی او را می‌پذیرد بلکه به کرم
 بی حسابش او را به صورت اول برمی‌گرداند و باز به اینها نیز
 بسنده نمی‌کند بلکه دستی را که به ملعونترین بیعتها آلوده
 است می‌فشارد و با یدالله الباسطه آشنایش می‌سازد و آنکه را
 روزی قعر جهنم منزل و مأوی بوده بر شاخه طوبی می‌نشانند و
 همراه خود می‌کند و او تا آخر با آن حضرت باقی خواهد ماند.

پناهجویان

چنین است که برق امید در دل گنهکاران پرتو می‌افکند و
 آرزوی عفو و بخشش بر قلبها سایه می‌افکند و بدان حد
 حکایت کرم و رأفتش در آفاق منتشر می‌شود تا آنکه به گوش
 چون سفیانی می‌رسد و او نیز طمع در رحمت واسعه آن
 بزرگوار می‌کند.

امیر عالم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از عاقبت سفیانی؛

(۱) سوره زمر، آیه ۵۳.

یکی از بزرگترین سفاکان جهان که نامش چون بخت النصرها و شدّادها در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است و بسیاری از جنگها را علیه آن حضرت برپا می کند و بسیاری از اولاد رسول خدا صلی الله علیه و آله و شیعیان ائمه هدی علیهم السلام را می کشد و تشنه به خون دوستان اهل بیت علیهم السلام است؛ چنین خبر می دهد:

فياخذہ رجل من الموالی اسمہ صباح فيأتي به إلى المهديّ وهو يصلي العشاء الآخرة فيبشره فيخفف في الصلوة ويخرج ويكون السفيناني قد جعلت عمامته في عنقه وسحب ، فيوقفه بين يديه فيقول السفيناني للمهديّ : يا بن عمي منّ عليّ بالحياة أكون سيفاً بين يديك واجاهد أعدائك ، والمهديّ جالس بين أصحابه وهو أحيى من عذراء ، فيقول : خلّوه ، فيقول أصحاب المهديّ : يا بن بنت رسول الله ؛ تمنّ عليه بالحياة وقد قتل أولاد رسول الله ما نصبر على ذلك .

فيقول : شأنكم وإيّاه ، اصنعوا به ما شئتم وقد كان خلّاه ، وأفلته فيلحقه صباح في جماعة إلى عند السدرة ويذبحه ويأخذ رأسه ويأتي به المهديّ فينظر شيعة إلى الرأس فيكبرون ويهتلون ويحمدون الله تعالى على ذلك ثمّ يأمر المهديّ

بدفنه (۱)

مردی از موالی که نامش صباح است سفیانی را می‌گیرد و او را به نزد مهدی علیه السلام می‌آورد و در حالی که آن حضرت نماز عشاء را می‌خواند بشارت دستگیری سفیانی را به حضرت می‌دهد و امام نیز نماز را زودتر پایان برده و خارج می‌شود، سفیانی در حالی که عمامه‌اش را برگردنش بسته و می‌کشند او را نزد امام می‌آورند و او رو به آن حضرت کرده عرض می‌کند: ای عموزاده ^(۲) بر من منت بگذار و حیاتی دوباره به من کرم فرما، من نیز شمشیری خواهم بود برای تو و با دشمنانت جهاد خواهم کرد و مهدی در میان یارانش نشسته در حالی که از عذراء باحیاتر است.

سپس می‌فرماید: او را رها کنید، یاران مهدی به حضرتش عرض می‌کنند: ای فرزند رسول خدا! آیا به او زندگی دوباره کرم می‌کنی در حالی که او فرزندان رسول خدا را به شهادت رسانده است، ما

(۱) عقد الدرر: ۱۳۶.

(۲) سفیانی از اولاد ابوسفیان که او نیز از بنی امیه است و هاشم و امیه دو برادر از جناب عبد مناف هستند از این رو سفیانی امام زمان ارواحنا فداه را پسر عمو خطاب می‌کند تا اشاره به خویشاوندی نیز داشته باشد.

را تحمل زنده دیدن او نیست.

پس امام زمان علیه السلام می فرماید: خودتان می دانید؛ با او هر چه می خواهید انجام دهید و این در حالی است که امام سفیانی را رها کرده و او نیز گریخته است پس صبح با جماعتی به سوی او می روند و او را در کنار سدره می یابند و صبح او را به زمین زده ذبحش می کند و سرش را نزد امام می آورد، وقتی شیعیان حضرت سر دشمن بقیة الله را می بینند فریاد به «الله اکبر؛ لا اله الا الله؛ الحمد لله» بلند کرده شکر الهی را بجا می آورند و سپس امام علیه السلام دستور می دهد تا بدن او را دفن کنند.

خود ناظرید که رحمت واسعه بقیة اللهی چگونه همه چیز و همه کس را شامل است و چگونه تقاضای دشمن خود را می پذیرد و رهایش می سازد و این در حالی است که او عداوتی چون ابوسفیان و خبثتی چون معاویه و جنایاتی چون یزید در حق آن حضرت روا داشته است و با اینکه اصحاب حضرت از زنده بودن او اظهار ناراحتی می کنند معذک خود دستور قتل او را نمی دهد و امر را به اصحاب واگذار می کند و بعد از آنکه او را کشتند آنچه را که جدّ سفیانی با پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داد و بدن پاره پاره او را برهنه بر خاک کربلا گذارد؛ در حقّ سفیانی روا نمی دارد و دستور می دهد تا بدن او

را دفن نمایند و بدین جهت همیشه این زمزمه دوستان اوست که:

دوستان را کجا کنی محروم . تو که با دشمنان نظر داری
 البته توجه به این نکته ضروری است که آن حضرت از حق
 خویش چشم پوشی نموده و لذاست که یاران را در استیفای
 حقشان رخصت می دهد. نمونه هایی نیز از این قبیل از پدران
 بزرگوار آن امام دیده شده است، مانند چشم پوشی از قاتل
 حمزه سید الشهداء و نیز عفو عمومی نسبت به کفار مکه توسط
 رسول خدا ﷺ و نیز فرازی از وصیت امیرمؤمنان علی که در آن
 ترغیب به عفو و بخشش از قاتل خود ابن ملجم می نماید در
 حالی که گناه ابن ملجم از سفیانی قطعاً عظیمتر و بلکه قابل
 مقایسه نخواهد بود. اگر چه این تأویلات با قطع نظر از مقام
 ولایت مطلقه کلیه الهیه حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) است.

حال شاید این سخن به میان آید که انتقام از دشمنان خدا
 که یکی از مأموریت‌های آن حضرت است به چه معنی خواهد
 بود؟ بنابر این با کلامی پیرامون انتقام در زمان ظهور آن
 حضرت این نوشتار را به پایان می بریم تا مرهمی باشد بر دل
 دوستان و زخمی بر جگر دشمنان.

فصل سوّم

فرجام کار

فرجام کفر و نفاق

از ابتدای خلقت و از زمان فرزندان حضرت آدم علیه السلام شیطان و حزب او در اکثریت و خطّ انبیاء در اقلیت بوده است، بنابراین بدیهی است که جنایتکاران آنچه در توان داشته باشند در کوبیدن و نابود ساختن راه حق به کار زده و در طول تاریخ خونها ریخته و ظلمها نموده‌اند و همیشه صبر رویّه مؤمنان بوده و هست و این تنها تاکتیک آنها در حفظ این خطّ سبز بوده که توانسته‌اند در طول تاریخ از همه جریانات با وجود تمام دشمنها و دشمنیها سرافراز بیرون آیند و به همین خاطر صبر انبیاء و اولیاء اسطوره‌ی تاریخ گردیده و بر تارک افتخارات انسانی می‌درخشد و همچون چراغی روشنی بخش کوره راههاست.

از آنجا که جزای محسنان و نیکوکاران در آخرت تدارک

گردیده و این دنیا گنجایش ثواب آنها را ندارد عقوبت ظالمان نیز چنین است، اما خداوند وعده فرموده که در دنیا نیز قلبهای شکسته مؤمنان را شفا دهد و دلهای سوزانشان را مرهم نهد و از این روست که اعتقاد به منجی جهانی و مصلح کل در تمام ملل و ادیان دیده می شود و همگان بشارت ظهور مردی را می دهند که زمین را تطهیر می کند و دوران سیاه و ننگبار ظالمان را خاتمه می بخشد، و این امید است که چون قندیلی در میان سینه مؤمنان آویزان و خیره به نورش ظلمت شب را پشت سر می گذارند و با حرارتش سردی دستان ظلم و بیداد را تحمل می کنند، و آن هنگام که بزرگترین پیامبر الهی رسول اکرم ﷺ بر بلندای منبر تبلیغ قدم نهاد و بزرگترین رسالت رسولان را ابلاغ فرمود و چشمان طمع خیز را به تیر یأس هدف گرفت و سرورش «فهذا علی مولا» سر داد؛ جانهای سوخته انتظار را روح دمید و دلهای مدهوش یار را بی قرار کرد و چشمان دوخته به راه را برق نگاه بخشید و حقانیت راه خود را به حق جویان چنین اثبات نمود که:

أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَئِمَّةِ مَنَا الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، أَلَا إِنَّهُ

ظَاهِرٌ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ ، أَلَا إِنَّهُ الْمُنْتَقِمُ مِنَ

الظَّالِمِينَ . (۱)

(۱) مکیال المکارم: ۴۹/۱.

بدرستی که آخرین امام از ما مهدی قائم است، آگاه باشید او دین خدا را ظاهر می‌کند و از ظالمان انتقام می‌کشد.

یعنی ای منتظران طول تاریخ و ای چشم براهان مصلح، آنکه را هزاران سال دیده به راهش دارید و آنکه کلمه توحید را ظاهر می‌کند و آنکه انتقام شما را می‌ستاند و آنکه پیغمبران مژده آمدنش را داده‌اند و شما بر راهش نشست‌اید او آخرین پرچمدار نهضتی است که شما را به آن می‌خوانم و آخرین امامی است که علی علیه السلام اولین آنهاست.

آن حضرت با این بشارت نه تنها حقانیت راه خویش را بیان می‌کند بلکه منتظران جهان را به دامن اسلام می‌کشد و دلسوخته‌گان زمان را که چشم به راه منتقم می‌سوزند نوید نزدیکی ظهور می‌بخشد و فرا رسیدن روز انتقام را مژده می‌دهد و چنین می‌فرماید:

أَلَا إِنَّهُ قَاتِلُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنْ أَهْلِ الشَّرْكِ، أَلَا إِنَّهُ مَدْرِكُ
بِكُلِّ ثَارٍ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ. (۱)

آگاه باشید که او تمام قبایل و گروه‌های شرک را خواهد کشت و انتقام خون دوستان خدا را خواهد گرفت.

(۱) مکیال المکارم: ۴۹/۱.

و البته از این سخنان می توان دریافت که آن حضرت شعله مرگ به جان که می افروزد و به شرار قهر که را می سوزد همانگونه که در دعای ندبه نیز منتظرانش این چنین او را می خوانند:

أین المعدّ لقطع دابر الظلمة ... أین المرتجى لإزالة الجور والعدوان ، أین قاصم شوكة المعتدين ، أین هادم أبنية الشرك والنفاق ، أین مبيد أهل الفسوق والعصيان والطغيان ، أین حاصد فروع الغي والشقاق ، أین طامس آثار الزيغ والأهواء ، أین قاطع حبال الكذب والإفتراء ، أین مبيد أهل العتاة والمردة ، أین مستأصل أهل العناد والتضليل والإلحاد. (۱)

کجاست آنکه آماده شده برای شکستن پشت ظالمان ... و کجاست آنکه امید است که جور و دشمنی را براندازد، و کجاست شکننده شوکت سرکشان، و کجاست ویرانگر کاخ شرک و دورویی، و کجاست آنکه ریشه اهل فسق و گناه و سرکشی را می کند و شاخه های گمراهی و شقاوت را قطع می کند و آثار کجیها را از بین می برد و ریسمانهای

(۱) الصحيفة المباركة المهدية: ۱۳۹.

دروغ و بهتان را قطع می‌کند و ریشه اهل طغیان و عناد و الحاد را از جای می‌کند.

وجود مقدّس حضرت بقیّة الله ارواحنا فداه با ظالمان و طاغیان سرسازش ندارند و اسباب گمراهی و ضلالت را نیز از بین می‌برند و بنیان دورویی و نفاق را خراب می‌سازند و هر کس که در برابر اقدامات مصلحانه‌اش بایستد هلاک می‌کند تا با از بین رفتن مفسدان جامعه بقیّة مردم به صلاح و فلاح برسند. حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمایند:

إذا قام المهديّ سار إلى الكوفة فيخرج منها بضعة
عشر ألف نفس يدعون البترية، عليهم السلاح،
فيقولون له: ارجع من حيث جئت ما لنا في بني
فاطمة من حاجة، فيضع السيف فيهم حتى يأتي
على آخرهم ثم يدخل الكوفة فيقتل فيها كل منافق
مرتاب ويهدم قصورها ويقتل مقاتليها حتى يرضى
الله عزوجل. (۱)

آنگاه که قائم ما قیام می‌کند به سوی کوفه حرکت خواهد کرد پس از کوفه ده هزار نفر مسلّح خارج می‌شوند که از فرقه بتریّه هستند و به او می‌گویند: از همان جا که آمده‌ای باز گرد که ما را به فرزندان

(۱) الإرشاد: ۲/۳۸۴.

فاطمه حاجتی نیست، در این هنگام شمشیر بر آنها می‌کشد تا آنکه تمام آنها را هلاک می‌سازد سپس داخل کوفه می‌گردد و هر منافق مرتابی را می‌کشد و کاخهای آنها را خراب می‌سازد و هر که با آن حضرت بجنگد هلاک خواهد فرمود تا آنکه خداوند عزوجل خشنود گردد.

و از این روایت و نظائر آن مخالفان حضرتش به خوبی شناسائی می‌شوند که عمده منافقانی هستند که تظاهر به اسلام کرده اما در باطن با حقیقت اسلام مخالفند و بلکه خود صاحب ادعا بوده و حاجتی نیز به آن حضرت نمی‌بینند.

انتقام خون شهیدان

همان طور که اشاره کردیم یکی دیگر از هدفهای آن حضرت گرفتن انتقام خون اولیاء خداست که در خطبه غدیر از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شد که حضرت فرمودند:

ألا إنه مدرك بكلّ ثار من أولياء الله .

آگاه باشید مهدی خون تمام دوستان خدا را که انتقام گرفته نشده است تقاص می‌کند.

و باز در فقره‌ای از دعای ندبه او را چنین یاد می‌کنیم:

أين الطالب بذحول الأنبياء وأبناء الأنبياء، أين

الطالب بدم المقتول بکربلاء. (۱)

کجاست آنکه خون انبیاء و فرزندان انبیاء را انتقام می‌گیرد، کجاست آنکه خون کشته در کربلا را انتقام می‌کشد.

و روایات زیادی از ائمه هدی علیهم‌السلام به ما رسیده است مبنی بر انتقام کشیدن آن حضرت از قاتلان جدش ابا عبدالله علیه‌السلام و هر آنکه به عمل آنها راضی است و اینجا به قسمتی از زیارت عاشورای ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام اشاره می‌کنیم که می‌فرماید:

فاسئل الله ... أن يرزقني طلب تارك مع إمام منصور

من أهل بيت محمد صلى الله عليه وآله. (۲)

پس می‌خواهم از خداوند ... اینکه روزی من گرداند خونخواهی تو را در حالی که همراه امام یاری شده از آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشم.

و حضرت امام صادق علیه‌السلام در ذیل آیه شریفه

﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا

فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ﴾. (۳)

و هر کس که کشته شود ما برای ولی او سلطنت قرار

(۱) الصحیفة المباركة المهدیة : ۱۴۰.

(۲) مفاتیح الجنان : ۴۵۶.

(۳) سورة اسراء آیه ۳۳.

دادیم پس اسراف و زیاده‌روی در قتل نیست.

می‌فرمایند:

ذَٰلِكَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ ، يَخْرُجُ فَيَقْتُلُ بَدْمَ
الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَوْ قَتَلَ أَهْلَ الْأَرْضِ لَمْ يَكُنْ
مُسْرِفًا.

ثمَّ قَالَ : يَقْتُلُ وَاللَّهِ ذُرَارِي قَتْلَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِفِعَالِ
آبَائِهَا. (۱)

این آیه برای قائم آل محمد است که چون خارج
شود به خونخواهی حسین بن علی علیه السلام برمی‌خیزد
پس اگر تمام اهل زمین را بکشد زیاده‌روی نکرده
است.

سپس فرمود: بخدا سوگند، فرزندان قاتلان
حسین علیه السلام را خواهد کشت به خاطر عمل
پدرهایشان.

و در بعضی روایات راز کشته شدن فرزندان به خاطر
عملکرد پدران را رضایت آنان بر چنین جنایت بزرگی عنوان
فرموده‌اند.

حضرت امام رضا علیه آلاف التحية والثناء می‌فرمایند:

... ذُرَارِي قَتْلَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَرْضُونَ بِفِعَالِ آبَائِهِمْ

(۱) مکيال المكارم: ۴۵۸/۱.

ویفتخرون بها ومن رضي شيئاً كان كمن أتاه ، ولو أن رجلاً قتل بالمشرق فرضي بقتله رجل في المغرب لكان الراضي عند الله عزوجل شريك القاتل وإنما يقتلهم القائم عليه السلام إذا خرج لرضاهم بفعال آبائهم. (۱)

... فرزندان قاتلین امام حسین علیه السلام از کرده پدران خود خشنودند و به آن افتخار می کنند و هر کس به چیزی راضی شود مانند کسی است که آن را انجام داده است و از این جهت اگر مردی در مشرق زمین کشته شود و در مغرب زمین دیگری بر آن قتل راضی باشد نزد خداوند شریک قاتل است و حضرت قائم علیه السلام فرزندان آنها را هنگام ظهورش می کشد به خاطر رضایتشان از عملکرد پدران.

در آن زمان بسیاری از افراد به گناهانی عقوبت می شوند که هرگز آن را انجام نداده اند و صرفاً به خاطر رضایت بر آن عمل و یا افتخار به عامل آن جنایت ؛ مؤاخذه خواهند شد.

(۱) تفسیر کنز الدقائق : ۵۰۳/۴ ، عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۲۷۳/۱ .

دزدان خدا

و نیز یکی دیگر از حرکتهای زیبای امام عصر ارواحنا فداه در قیام مصلحانهاش معرفی و رسوا نمودن خائنان به بیت المال و اجراء حدّ بر آنهاست که این نیز نقطه عطفی در این حرکت الهی است.

آن حضرت افرادی را که با چهره تقدّس اموال فقرا و مساکین و سائر شئون مردم را چپاول می کنند معرفی و رسوا نموده و حدّ بر آنها جاری می سازد، نمونه ای از این برخورد را حضرت امام صادق علیه السلام بیان می فرمایند:

أما إن قائمنا عليه السلام لو قد قام لأخذ بني شيبه وقطع

أيديهم وطاف بهم وقال: هؤلاء سراق الله. (۱)

آگاه باشید هر گاه قائم ما قیام کند بنی شیبه را دستگیر کرده و دستان آنها را قطع می کند و آنان را در بین مردم گردانده و می فرماید: اینها دزدان خدا هستند.

این حرکت حضرت صرفاً برای اجراء حدّ بر یک دزد نیست و بلکه انگیزه دیگری نیز در آن به چشم می خورد و آن معرفی افرادی است که در طول تاریخ اسلام و بلکه قبل از آن

(۱) بحار الأنوار: ۳۷۳/۵۲.

به عنوان کلیدداری و خدمت به کعبه و خانه خدا هدایا و نذورات و موقوفات کعبه و بلکه اموال زائران خانه خدا را با عناوینی به ظاهر خوب جمع نموده و صرف خواسته‌های خود می‌کنند و از این جهت امام علیه السلام نیز آنان را با عنوان دزدان خدا معرفی می‌فرماید.

سرانجامِ ناصبیان

و باز از مهم‌ترین و قاطعانه‌ترین اقدامات حضرت بقیة الله ارواحنا فداه برخوردار شدید با دشمنان ولایت است بلکه در این موارد می‌توان سخت‌ترین عملکردها و شدیدترین واکنشها را در حکومت جهانی آن حضرت مشاهده نمود، آن امامی که در تمام موارد رأفتش بیشتر جلوه می‌کرد و رحمتش بر غضبش سبقت می‌جست گوئی اینان آن قدر بی‌ارزشند که حتی در معنای شیء بودن نیز نمی‌گنجد تا «وسعت رحمته کل شیء» آنان را دربرگیرد و چنان دست بر قبضه شمشیر می‌کند که گوئی قهر الهی به جوش آمده و هیچ چیز را یارای مقابله‌اش نیست و او در این باب هیچ عذری را نمی‌پذیرد و هیچ بهانه‌ای را قبول نمی‌کند مگر آنکه از جرگه دشمنان خارج شوند و به زمره دوستان درآیند.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمایند:

إذا قام القائم عرض الإيمان على كل ناصب، فإن دخل فيه بحقيقة وإلا ضرب عنقه أو يؤذي الجزية كما يؤذيها اليوم أهل الذمة ويشد على وسطه الهميان ويخرجهم من الأمصار إلى السواد. (۱)

آنگاه که قائم علیه السلام قیام می نماید ایمان را بر ناصبیان عرضه می کند پس اگر حقیقتاً ایمان در قلبهایشان داخل شد - که خوب - و الا گردن آنها را خواهد زد یا آنکه جریمه سالیانه بر آنها می بندد همانگونه که الان غیر مسلمانها می پردازند و بر کمرش همیان می بندد و از شهرها او را به سوی بیابانها اخراج می نماید.

حکومت امام زمان ارواحنا فداه حکومت ولایت است و غیر اهل ولاء در آن حکومت محلّ و منزلتی ندارد و از این حدیث نیز این نکته به خوبی روشن می شود که آن حضرت بر ناصبیان که دشمنی و عداوت با اهل بیت و شیعیانشان را جزء ضروری ترین احکام دین می دانند و نعوذ بالله به ائمه هدی علیهم السلام اهانت و جسارت می کنند؛ ایمان حقیقی را عرضه می دارد که منظور از ایمان در لسان ائمه معصومین علیهم السلام همان اسلام کامل است که در غدیر خم و بلکه از ابتدای رسالت

(۱) مکیال المکارم: ۹۹/۱.

پیامبر اکرم ﷺ آن را تبلیغ فرمود و بعد از جریان غدیر خم و معرفی امیر مؤمنان و ائمه هدی علیهم السلام خداوند این آیه شریفه را نازل فرمود:

﴿ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي
وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ﴾ (۱)

امروز (روز غدیر خم) دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و از اسلام به عنوان دین شما راضی شدم.

اما با این وجود روایتی از حضرت امام صادق علیهما السلام رسیده است که به عرضه ولایت توسط امام زمان ارواحنا فداه تصریح می فرماید و آن در ذیل این آیه شریفه وارد شده است:

﴿ وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا -
إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى - حَسَنَتْ مُسْتَقْرَأً وَمَقَامًا ﴾ (۲)

عباد الرحمان آن کسانی هستند که بر روی زمین سرافکننده راه می روند - تا آنجای کلام الهی - نیکو جایگاه و مقامی است آنجا.

حضرت امام صادق فرمودند:

هم الأوصياء يمشون على الأرض هوناً فإذا قام

(۱) سوره مائده، آیه ۳.

(۲) سوره فرقان، آیه ۶۳ - ۷۶.

القائم عليه السلام عرضوا كل ناصب عليه ، فإن أقر بالإسلام
وهي الولاية وإلا ضربت عنقه أو أقر بالجزية فأذاها
كما يؤدى أهل الذمة. (۱)

آنها اوصیاء الهی هستند که سر به زیر افکنده و روی
زمین راه می‌روند و آن زمان که قائم عليه السلام قیام کند
همه ناصبیان را به او عرضه می‌کنند اگر اقرار به
اسلام که همان ولایت است نمود پذیرفته می‌شود
و الا گردنش زده می‌شود و یا آنکه جزیه خواهد
پرداخت همانگونه که اهل ذمه می‌پردازند.

پس آنانکه بغض و کینه اهل بیت عليهم السلام را نصب العین خود
کرده‌اند در زمان حکومت آن حضرت ذلیل خواهند شد و آنان
که به ظاهر مدعی اسلامند در آن هنگام پرده از کفرشان
برداشته شده و امام عصر عليه السلام با آنان چون کافران رفتار می‌کند
و آنها را به لباس کفار در می‌آورد و بر تمام مردمان معرفی
می‌کند و آنها را بین دو راه مخیر می‌سازد یا آنکه تن به مرگ
دهند و یا آنکه چون کافران جزیه بپردازند و در این صورت نیز
حق ماندن در بین مسلمانان را ندارند و از امکانات رفاهی و
شهری نیز محرومند علاوه آن حضرت برای آنان علامتی قرار
داده تا همگان او را بشناسند و معلوم شود که او با دریای رأفت

(۱) بحار الأنوار: ۳۷۳/۵۲.

مهدوی هم تطهیر نگشته است .

البته با بررسی دیگر روایات که حاکی از پاکسازی زمین از دشمنان خدا و اهل بیت علیهم السلام توسط آن حضرت می باشد می توان این برخورد حضرت امام زمان علیه السلام با ناصبیان را در ابتدای تشکیل حکومت الهی و قبل از استقرار کامل حکومت آن حضرت دانست ، ولی پس از استقرار و تسلط کامل و روشن شدن حقائق اقدام به پاکسازی کلی می نمایند چنانچه بعداً به آن خواهیم پرداخت .

شادی مدینه

شاید بتوان گفت که زیباترین و طرب انگیزترین رویداد در عصر ظهور و بلکه در تمامی طول زمان برای دوستان اهل بیت علیهم السلام و محبان آل محمد علیهم السلام آن روزی است که حضرت بقیة الله ارواحنا فداء قدم در شهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می گذارد و به کنار قبر آن حضرت می آید .

حضرت امام صادق علیه السلام آن روز مدینه را این چنین توصیف می فرمایند :

فاذا وردها كان له فيها مقام عجيب يظهر فيه سرور

المؤمنين وخزي الكافرين. (۱)

(۱) الزام الناصب : ۲۵۸/۲ .

آن زمان که امام عصر ارواحنا فداه وارد شهر پیامبر اکرم ﷺ می شود برای او یک برنامه‌ای عجیب است که شادی مؤمنان ظاهر می‌گردد و ذلت و خواری کافران هویدا می‌شود.

مفضّل سؤال می‌کند که آن واقعه چیست؟

حضرت در جواب می‌فرمایند:

او (حضرت مهدی علیه السلام) وارد می‌شود بر قبر جدّش و می‌فرماید: ای گروه خلائق؛ آیا این قبر جدّم رسول خدا است؟ عرضه می‌دارند: بلی ای مهدی آل محمّد، پس می‌فرماید: و چه کسی در کنار او دفن شده است؟ آنان جواب می‌دهند... سپس بعد از آنکه سه بار از مردم اقرار می‌گیرد دستور می‌دهد تا آن دو نفر را از قبر خارج کنند و بر درختی خشکیده بالا برده و آویزان کنند و در این هنگام (به جهت امتحان مردم) درخت سبز شده و شاخه‌هایش بلند می‌شود تا حدّی که به زمین می‌رسد، در این حین آنان که در قلبشان ذره‌ای شکّ نسبت به حقّانیت آن وجود مقدّس و کفر دشمنان اوست و ذره‌ای از محبّت آنان در وجودشان هست می‌گویند: به خدا سوگند؛ این یک شرافت است و رستگار شدیم به خاطر محبّت اینان و اینجاست که محبّان آنها پرده از کفر خود برداشته و محبّتشان را نسبت به آن دو اظهار می‌کنند که ناگهان از جانب حضرت ولیّ عصر ارواحنا فداه ندائی بلند می‌شود که:

هر کس این دو نفر را دوست دارد به کناری رود .
 در این هنگام مردم دو دسته می شوند ؛ عده ای دوستان
 آنها و گروهی هم که متنفر از آنانند ، در اینجا حضرت بقیة الله
 ارواحنا فداء به گروه منحرفان و دشمنان ولایت امر می کند تا از آن
 دو نفر بیزاری و تبرّی بجویند .

آنها می گویند : ای مهدی آل محمد ؛ ما آن زمان که از اینها
 چنین کرامتی مشاهده نکرده بودیم و نمی دانستیم که آنها در
 نزد خداوند چنین مقامی دارند از آنان تبرّی نمی کردیم و حال
 که چنین دیدیم از آنها تبرّی نخواهیم کرد ... بلکه به خدا
 سوگند از تو و هر کس که به تو ایمان دارد و ایمان به این دو نفر
 نداشته و آنها را از قبر خارج کرده و آویزان کرده است بیزار
 و متنفریم .

و در این زمان حضرت بقیة الله ارواحنا فداء امر می کند و
 بادی سیاه بر آنها می وزد و آنان مثل درختان خشکیده خرما
 می گردند و بعد به دستور آن حضرت آن دو را از درخت پایین
 آورده و به اذن الهی زنده می سازد و به امر حضرتش تمام مردم
 تجمع کرده و در برابر مردم آنها را به محاکمه می کشد و سپس
 هر آنچه از جنایات که مرتکب شده اند بر آنان یک یک بیان
 فرموده ... و آن دو به همه آنها اعتراف می کنند سپس دستور
 می دهد تا هر آنچه که انجام داده اند قصاص شوند و پس از آن
 به امر آن جناب بار دیگر به دار آویخته می شوند و فرمان

ملوکانه حضرت صادر شده آتشی از دل زمین زبانه می کشد و آن دو را به شرار قهر خود می سوزاند و سپس به فرمان آن حضرت؛ باد خاکسترشان را می برد.

و نیز یکی دیگر از احکامی که حضرت جاری می فرمایند اجراء حدّ بر یکی دیگر از دشمنان ولایت است که بر امام زمان خود حضرت امیر مؤمنان علیه السلام خروج نمود و دشمنان نیز در توجیه عمل او عاجزند و این در حالی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را از این کار بر حذر داشته و پیشاپیش خبر از ارتداد او داده بود که حدیث کلاب حوآب^(۱) مشهور میان مسلمانهاست و علاوه اذیتها و آزارهای او در حقّ رسول خدا و اهل بیت آن حضرت مخصوصاً فاطمه زهرا و امیر مؤمنان علیه السلام قلب شیعه را بسیار آزرده است و در زمان حکومت عدل حضرت بقیة الله الأعظم ارواحنا فداء او نیز زنده خواهد شد و به عقوبت کار خویش خواهد رسید.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می فرمایند:

أما لو قام القائم لقد ردت إليه الحميراء حتى يجلدّها

الحدّ وينتقم لأمّه فاطمة منها.

قلت: جعلت فداك؛ ولمّ يجلدّها الحدّ؟

قال علیه السلام: لفريتها على أمّ إبراهيم. (۲)

(۱) معجم الملاحم والفتن: ۵۱/۲.

(۲) معجم الملاحم والفتن: ۵۰/۲.

هرگاه قائم قیام کند حمیراء برای او زنده می شود تا بر او حدّ جاری کند و انتقام مادرش فاطمه را از او بگیرد.

گفتم: فدایت شوم؛ چرا او را شلاق می زند؟
فرمود: به خاطر تهمتی که بر امّ ابراهیم - همسر پیامبر ﷺ - زده بود.

آری او انتقام مادرش حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا صلوات الله علیها را خواهد گرفت و در نهایت گریه های حضرت زهرا علیها السلام پایان خواهد یافت.

البته هدف آن حضرت ریشه کنی شجره خبیثه عناد با اهل بیت علیهم السلام است و عقوبت کامل دشمنان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چیزی نیست که در ظرف دنیا جاری شود.

و بعد از آنکه پایه گذاران ظلم به آل الله به دست آن حضرت عقوبت می شوند و اساس و بنیان ظلم و عداوت با اهل بیت علیهم السلام درهم شکسته می گردد، به جستجوی شاخه های این شجره خبیثه رفته آنها را قطع می کند تا اثری از این درخت شوم باقی نماند، همان طور که در زیارت سرداب مقدّس چنین می خوانیم:

السلام عليك أيها الإمام المبيد لأهل الفسوق
والطغيان، السلام عليك أيها الإمام الهادم لبنيان
الشرك والنفاق والحاصد فروع الغي والشقاق ...

وقاطع حبائل الكذب والفتن والإفتراء. (۱)

سلام بر تو ای امامی که اهل فسق و طغیان را نابود می‌کنی و سلام بر تو ای امامی که بنیان شرک و نفاق را ویران می‌کنی و شاخه‌های گمراهی و جدائی را خواهی بریدی ... و ریسمانهای دروغ و فتنه و بهتان را قطع خواهی کرد.

جستجوی خانه به خانه

یکی دیگر از ابعاد قیام حضرت بقیّة الله ارواحنا فداء پاکسازی زمین به طور کامل است یعنی آن حضرت ابتدا ریشه‌های ظلم و جور را از دل خاک بیرون می‌کشند و درخت کفر و نفاق را می‌سوزانند و بنیان خبائث و جنایت را درهم می‌کوبند و کاخهای الحاد و عصیان را ویران می‌کنند و بنیاد ریا و تزویر را درهم می‌شکنند و سپس به قطع شاخه‌های این شجره خبیثه می‌پردازند.

که آن شاخه‌ها کسانی هستند که با از بین رفتن بزرگان خود حیثیت و شرف خود را بر باد رفته می‌بینند و خود را بر درّه نابودی می‌یابند و برای نجات خود دست به هر کاری علیه آن مصلح کلّ می‌زنند و به گمان باطل خود طمع در نجات می‌برند

(۱) الصحیفة المبارکة المهدیة : ۴۵۵.

که شاید بتوان با برق شمشیر به ستیز صاعقه رفت و اینجا قهر دوستان امام عصر ارواحنا فداه برآشفته می‌گردد و سوز سینه‌ها از نوک شمشیرها زبانه می‌کشد و از کشته‌ها پشته می‌سازند و استخوانها به سمّ ستوران می‌سایند، اما اینجا نیز پایان کار نیست و ولیّ زمان ارواحنا فداه بعد از چیرگی کامل حقیقت زلال را بر مردمان عرضه می‌دارد تا آنکه را سعادت است سیراب شود اهل شقاوت از زمین محو گردد و زمین نیز قدری بیاساید و پرچم توحید بر سرتاسر عالم سایه افکند.

حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در جواب سئوال راوی درباره این آیه شریفه:

﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً
وَكَرْهاً﴾ (۱)

و تسلیم اوست هر آنکه در آسمانها و زمین است یا
به اختیار و یا به اجبار.

چنین فرمودند:

انزلت في القائم عليه السلام إذا خرج باليهود والنصارى
والصابئين والزنادقة وأهل الردة والكافر في شرق
الأرض وغربها فعرض عليهم الإسلام فمن أسلم
طوعاً أمره بالصلوة والزكوة وما يؤمر به المسلم

(۱) سورة آل عمران، آیه ۸۳.

و یجب الله ، ومن لم یسلم ضرب عنقه حتی لا یبقی
 فی المشارق والمغرب أحد إلا وحّد الله. (۱)
 این آیه درباره قائم آل محمد نازل شده است، آن
 زمان که خارج می شود بر یهود و نصاری و صائبین
 و ملحدان و مرتدان و کافران در مشرق زمین و
 مغرب آن، سپس بر آنها اسلام را عرضه می دارد
 هر که آن را به دلخواه اختیار کرد او را مأمور می کند
 به نماز و زکوة و هر چه خداوند واجب کرده و آنچه
 بر مسلمان امر فرموده است، و هر کس اسلام
 نیاورد گردن او را می زند تا آنکه در مشرق و مغرب
 کسی نماند مگر اینکه موحد گردد.

می توان جستجوی دقیق و خانه به خانه امام عصر ارواحنا
 فداء را از برخی روایات دریافت که حضرت به دنبال بقایای ظلم
 و جور چگونه شهرها را پشت سر می گذارد و آثار آن را محو
 می سازد و تا آنجا مجال را بر آنها تنگ می کند که در دل
 صحراها و کوهها هم جایی برای آنان نیست.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام درباره این آیه شریفه

﴿ سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ﴾ (۲).

(۱) مکیال المکارم: ۱/۱۴۵.

(۲) سوره معارج، آیه ۱.

سؤال کرد سؤال کننده‌ای از عذاب محقق شدنی.

می‌فرمایند:

نار تخرج من المغرب وملك يسوقها من خلفها حتى
تأتي دار بني سعد بن همام عند مسجدهم فلاتدع
داراً لبني امية إلا أحرقتها وأهلها ولا تدع داراً فيه
وتر آل محمد إلا أحرقتها وذلك المهدى (۱).

آن آتشی است که از مغرب افروخته می‌شود و
پادشاهی از عقب آن را هدایت می‌کند تا آنکه به
محلّه فرزندان سعد بن همام در کنار مسجد آنها
می‌رسد در این زمان است که خانه‌ای از بنی‌امیه
نخواهد ماند مگر اینکه آن را با اهلش به آتش
می‌کشد و منزلی نیست که خون آل محمد در آن
ریخته باشد مگر آنکه خواهدش سوخت و آن
مهدی عليه السلام است.

در این زمان است که خانه‌ها تجسس می‌شود و آنها که
پرچم دشمنی با اهل بیت عليهم السلام را از ابتدا برداشته‌اند نابود
خواهند شد و هر که دستش به خون مظلومی از آل محمد
آلوده است عقوبت می‌شود و هر آنکه فرصت فرار از این
هنگامه را یافته و در کوهها و دشتها مأمنی اختیار کرده و به

(۱) مکیال المکارم: ۱/۱۱۸.

خیال خام خود از پنجه انتقام گریخته است همانکه او را پناه داده تسلیم عدالتش می کند تا به سزای اعمالش برسد .
 ابو بصیر می گوید : از حضرت امام صادق علیه السلام پیرامون این آیه شریفه سؤال کردم :

﴿ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ
 عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴾ . (۱)

اوست آنکه پیامبرش را بر هدایت و دین حق مبعوف کرد تا او را بر تمام دینها غالب کند اگر چه مشرکان کراحت ورزند .

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند :

هنوز تاویل این آیه محقق نشده است .

سؤال کردم :

جعلت فداك ، متى ينزل تأويلها ؟ قال عليه السلام : حتى
 يقوم القائم إن شاء الله تعالى ، فإذا خرج القائم لم
 يبق كافر و لا مشرك إلا كره خروجه حتى لو كان كافر
 أو مشرك في بطن الصخرة لقاتل الصخرة : يا مؤمن ؛
 في بطني كافر أو مشرك فاقتله .

قال : فينحيه فيقتله . (۲)

(۱) سورة توبه ، آیه ۳۳ .

(۲) مکیال المکارم : ۱/۱۴۶ .

فدایت شوم؛ چه زمان تأویل آن فرا می‌رسد؟
 فرمود: آن هنگام که قائم قیام کند، ان شاء الله تعالی
 پس هرگاه خارج شود قائم؛ کافر و مشرکی نیست
 مگر آنکه از خروجش ناراحت می‌شود - و آن چنان
 دین خدا غالب می‌گردد - که حتی اگر کافر و مشرکی
 در دل صخره‌ای پناه گرفته باشد آن صخره فریاد
 می‌کند که ای مؤمن؛ در میان من کافر یا مشرکی
 پنهان شده است او را بکش، پس آن مؤمن او را
 بیرون می‌کشد و به قتل می‌رساند.

و بعد از این اثری از کفر و شرک نمی‌ماند و زمین و زمان از
 هر زشتی پاک می‌گردد؛ همچنان که در زیارت آن بزرگوار
 می‌خوانیم:

السلام عليك يا طامس آثار الزیغ والأهواء وقاطع
 حبال الكذب والإفتراء. (۱)

سلام بر تو ای محو کننده نشانه‌های کجروی و
 هواپرستی و قطع کننده ریسمانهای کذب و فتنه و
 بهتان.

(۱) الصحیفة المباركة المهدیة : ۴۵۵.

آخرین مهلت

خداوند تبارک و تعالی وقتی حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام را آفرید و تاج کرامت بر سر او نهاد و اسماء حسنی تعلیم او نمود دستور فرمود تمام سماواتیان تعظیمش کنند و در برابر عظمتش به خاک افتند و خضوع خود را اظهار نمایند پس ملائکه نیز بر این خلیفه الهی سجده نمودند و همگان به بارگاهش صورت نهادند مگر شیطان که در اثر نخوت و خودبینی بنای طغیان و سرکشی نهاد و مطرود درگاه الهی شد. و چون از درگاه قرب حضرت حق بنای کوچ گذاشت جزای آنچه انجام داده بود طلبید و عمری به طول عمر دنیا از خداوند درخواست نمود ولی خداوند در قرآن خواهش او را چنین اجابت نمود:

﴿ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ

الْمَعْلُومِ ﴾ (۱)

بدرستی که تو مهلت داده می شوی تا روز وقت معلوم.

راوی می گوید: از امام علیه السلام پیرامون وقت معلوم سئوال کردم؛ حضرت فرمودند:

(۱) سوره حجر، آیه ۳۷ و ۳۸.

الوقت المعلوم يوم قيام القائم ، فإذا بعثه الله كان في
مسجد الكوفة وجاء إبليس حتى يجثو على ركبتيه ،
فيقول : يا ويلاه ؛ من هذا اليوم ، فيأخذ بناصيته
فيضرب عنقه فذلك يوم الوقت المعلوم .^(۱)

وقت معلوم روز قیام قائم است که خداوند وقتی او
را اذن قیام می دهد در مسجد کوفه شیطان به نزد او
می آید تا آنکه در مقابل آن حضرت زانو می زند و
می گوید: واویلاه از این روز، پس آن حضرت موی
پیشانیش را می گیرد و او را گردن می زند و آن روز
وقت معلوم است .

در این زمان است که جهان از لوث کفر و نفاق پاک گشته و
نشانه های زشتی و ناپاکی محو گردیده و از دیگر سوی آنکه
وسوسه هایش موجبات انحراف بسیاری می گشت نیز از میان
برداشته شده است .

در این هنگام محیط پرورش انسانها فراهم می گردد و
مردمان به رشد و کمال مادی و معنوی که خداوند برای آنها
قرار داده می رسند و تا آنجا تکامل می یابند که قدرت ارتباط با
دیگر عوالم را پیدا می کنند و آنچنان از صفای باطن بهر مند
می شوند و قلبهایشان تطهیر می گردد که همنشین ملائکه الله

(۱) بحار الأنوار: ۳۷۶/۵۲، مکیال المکارم: ۱۴۷/۱.

می گردند .

حضرت امام صادق علیه السلام در جواب مفضل که سؤال کرد :
ای آقای من ؛ آیا (هنگام ظهور امام زمان علیه السلام) ملائکه و جنیان
بر مردم ظاهر می شوند ؟ فرمودند :

ای والله یا مفضل ؛ ویخاطبونهم كما یکون الرجل مع
حاشيته بأهله . (۱)

به خدا سوگند ای مفضل ؛ مردم با آنها به صحبت
می پردازند همانگونه که انسان با افراد خانواده اش
صحبت می کند .

به امید آن روز که برگرد شمع وجودش حلقه زنیم و پر و
بال به شعله عشقش بسوزانیم و محو و مات جمال دلربایش
شویم و دیگر اشک حسرت نریزیم و آه یتیمانه نکشیم و...

خوش آن روزی که برخیزد زکعبه
طنین نغمه الله اکبر
خوش آنروزی که ما بر عهد دیرین
نثار او کنیم این جان شیرین

(۱) الزام الناصب : ۲/۲۶۰ ، بحار الأنوار : ۱۰/۵۳ .